

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

## شاپور بختیار:

### ملی گرایی، پاد زهر رژیم خمینی

هادی بهزاد

### اگر رفیق شفیقی، درست پیمان باش

در عرصه تلاش های ملی و در راه دستیابی به وطن غصب شده، آن نیازی که خواهی شیراز را در پی "رفیق درست پیمان" می کشید امروز نیاز اکبر ملیون واقعی است.

اما "درست پیمان" را کجا و چگونه باید شناخت؟

آیا همینکه "شعار" خود را در زبان دیگری یافتی، "درست پیمان" را هم یافته ای؟

تجربه می گوید تا ملی بشناسی از این و آن است و خیلی بیشتر از این به بیننده که چطور چندی است، این کلمه "ملی" و "مشروطه چهره رونقی وجه" هوا خواهی یا یافته است؟

از زبان آن "خلقی مسلمان و نامسلمان" که به تکرار و تکرار روزگاری دراز که "ملت" را به "امالت حق پرولتاریا" و مستغفان "فروخته و موجودیت آنرا" محصول و مخلوقی "بورژوازی" خوانده است و نیز از زبان آن کس که مشروطه را در پی امتیازات خود سر بریده است امروز چه بیدرنگ کلمات "ملت" و "ملی" و "مشروطه" جاری میشود

آنقدر که گوئی در سرشت این جماعت تحولی و پانته نقلی چنان روی داده که هستی را زیرورو کرده است.

البته چندان حیرت انگیز نیست که انسانی در مسیر تجربه ها دگرگون شود بر اعتقادات گذشته خود پشت کند و به حساب دریاقت های تازه به باورها و تاز به سر بگذارد. حقاً چنین تحولاتی در آندیزادگان شگفت انگیز نیست. اما به حال نمی توان تنها به شعارها دل بست. گاهی بیشتر واجب است تا صداقت در پی ادعای "درست پیمان" و همرازی کشف شود.

نقشه در صفحه ۴

ایران، بلکه برای خاورمیانه میدانستیم و میدانم. اما مسئله نباید هیچ وقت به بیت پرستی بگراید. با رهما گفته ام بت نباید ترا شیدا محتاج بت شکن نشویم. دکتر بختیار افزود: راجع به شخص دکتر مصدق آنچه را که شما با بدبگویم گفته ام، اما در طول تمام ۵ سال عمر سیاسی دکتر مصدق حتی بعد از دادگاه هژدائی سلطنت آباد، بنده یک مرتبه ندیدم ایشان، ایران را آماده جمهوری بدانند. من چنین کلامی از دکتر مصدق نشنیدم و اگر کسی بتواند این را بمن نشان بدهد خیلی خوشحالمیشوم، پس دکتر مصدق برای شکل حکومت مشروطه سلطنتی را ترجیح میداد. حالا اینکه فلان پادشاه، یا فلان نخست وزیر یا فلان کس قانون را زیر پا میگذارد، آن یک مسئله علیحده است. اصل موضوع دموکراسی یعنی حرمت به دیگران است و احترام به حکومت اکثریت است. حفظ حقوق اقلیت، شکلی که دکتر مصدق قبول داشت که بنده هم آن را تا شید می کنم، شکل مشروطه سلطنتی است، بدلائل بسیار متعددی که جای گفتنش در این مختصر البته نیست.

نقشه در صفحه ۲

حسین مهری

### امید از حقانیت می زاید

مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، طولانی شده است. در این گفته، جای چندوچون نیست. اگر به حقانیت خود پای بندیم، باید پایدار بمانیم. کار بزرگ، به شکلی بی شکرگ نیا زدارد. پیروزی،

نقشه در صفحه ۳

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در گفتگویی تلفنی با مدیر رادیو امید - آمریکا - به پرسش هایی درباره ایران فردا، جنگ ایران و عراق، عملکرد سیاسی خویش به عنوان نخست وزیر سابق داد که در شماره ۱۲۹ قیام ایران از نظرشان گذشت. در بخش دیگری گفتگو که در این شماره از نظرشان می گذرد، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در باره استقرار دموکراسی و آزادی در ایران و نحوه کاربرد دموکراسی اصول آزادی، برقراری عدالت اجتماعی و بی ریزی جامعه ای آزاد، مبتنی بر مشارکت عام مردم در امر انتخاب دولت و رهبری سخن راند. توجه شما را به این بخش از گفتگوی رادیو امید با شاپور بختیار جلب می کنیم.

عنوان جمهوریخواهان ملی و ویا گروه های دیگر نام میبرند. جناب عالی فکر می کنید فرق اساسی در اصول عقاید شما و آنها چیست و در چه شرایطی ممکن است روزی با سایر کسانی که خودشان را پیرو راه شادروان دکتر مصدق می دانند بنشینید و بر سر اصولی توافق بفرمائید؟

دکتر بختیار: وقتی که بنده قبول مسئولیت کردم، برای اینکه هیچ نوع ابهامی نباشد، در مقابل رادیو و تلویزیون ایران پشت سرم عکس دکتر مصدق قرار داد که همواره ورا یکی از بزرگترین، وطن دوست ترین و مؤثرترین ایرانیان، نه فقط برای

مدیر رادیو امید - آنجلس - آقای دکتر بختیار یکی از مشخصات جناب عالی این است که بیوسه خود را پیرو راه شادروان دکتر مصدق میدانید. در همین حال گروه های بسیار دیگری نیز هستند که چنین ادعا و تصویری دارند، و از خود به

### میلاد مسیح و سال نو

میلاد حضرت عیسی مسیح و حلول سال میلادی ۱۹۸۶ را به هموطنان مسیحی تبریک و تهنیت می گوئیم و آرزو مندیم که سال تازه میلادی، سال رهایی همه ایرانیان از سلطه حکومتی سیاهکار و خودکام باشد که به پناه "استقرار حکومت الله بر روی زمین" قساوتی لرزاننده از حسن و کشتار و مصادره اموال مسلمانان، مسیحیان، کلیسیان و زردشتیان و پیروان سایر مذاهب و نحله و عقاید در برابر افکار عمومی جهانیان به نمایش گذاشته است.

هموطنان مسیحی چون همه ایرانیان از هر قوم و طایفه و دین و مذهب قربانی حکومتی شده اند که به هیچ قانون و ملی پای بند نیست و به آسانی حتی موادی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را، که ملایان خود نوشته و به تصویب رسانده اند زیر پا می گذارد. این درنده خویان که دور از هرگونه خصائل انسانی اند، ایرانیان مسیحی را از برگذاری آئین و مناسک دینی باز می دارند، به معنای دومندارشان هجوم می برند، در کتابهای تعلیمات دینی شان مطالبی علیه دین مسیح می گنجانند و به بی رحمانه با سبب داران سرکوبگر را به مدارس و کلیساها و خلیفه گریهای مسیحیان گسیل میدارند تا این ایرانیان عزیز را از عبادت و تعلیمات دینی و نماز و نیایش باز دارند.

در میان صدها هزار ایرانی که از ترس زندان و مرگ در سراسر دنیا آواره شده اند، دهها هزار ایرانی مسیحی وجود دارند که آنچه طی سالها آندوخته اند جا گذاشتند و به خاطر حفظ حیثیت دین و آینده فرزندان و حفظ جان خود و خانواده، آواره غربت شده اند.

نقشه در صفحه ۳

### ششمین سال قیام ایران

بیداری ایرانیان از جمله فصول فرا موشناختنی و وظایف روزنامه نگاری در رویا رویی با کابوسی است که می گوید هویت فرهنگی ما را از خاطرها بزداید و آسرای لجن دروغ برانگیزی بیالاید.

این راه دشوار را، اگر بیصوده ایم همه از برکت تشویق ها و پشتیبانی های دهها هزار ایرانی آزاده و وطن دوست بوده است که ما را در این راه قان خون خواهی جنگ با ظلمات رژیم و سبک و کوشش برای استقرار حاکمیت ملی و حکومت قانون و دموکراسی در ایران، مدام برانگیخته اند و اگر در ارائه شریک های ایده آل و کامل هنوز به موفقیت نرسیده ایم از آنست که در شرایط دشوار و سنگین دوری از وطن از امکانات لازم بهره مند نیستیم.

نقشه در صفحه ۳

### بودجه فقر افزا

در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱

### شاپور بختیار:

## ملی گرای،

# پادزهر رژیم خمینی

شاپور بختیار را فرود: بنده نمی گویم این گروه ها نمی که میگویند ما ملت هستیم و قانون اساسی را قبول داریم حتی منهای مشروطه، خائن به مملکت هستند و نباید به حرفشان گوش داد. گویانکه وقتی من صحبت از قانون اساسی میکردم، اغلب این بزرگواران پستی علم به قول خودشان اما م خمینی سینه می زدند، اما آنچه مسلم است این است که محتوای دمکراسی بالاتر از هر چیزی است. شکل دمکراسی در ایران کنونی، در سال ۱۹۸۵، با در نظر گرفتن تمام عوامل و عناصر استراتژی بین المللی و به قول سیاستمداران غربی "ژئوپولیتیک"، ایجاب می کند که ما بیشتر متمایل به یک رژیم مشروطه سلطنتی باشیم. ولی همان نظری که

باید بروید توی آب، منتهی باید مراقب بود که شما غرق نشوید. آن چیزی که ما می خواهیم در ایران انجام بگیرد این است که دموکراسی عملاً به تدریج پیاده شود. این کار باید یک روز شروع شود، اگر امروز شروع شود بهتر است. ما سالها که با طوفانی از دست دادیم. آرامش داشتیم، پول داشتیم، همه چیز داشتیم، ولی توجه به مردم و حرمت به قانون مطلقاً نداشتیم. بنده معتقد نیستم ایران در ده سال یا بیست سال آینده سوخته خواهد شد. خیر، هیچ نوع توهمی راجع به این موضوع ندارم، اما گمان می کنم که در همان سوخته هم اگر یکی از شهروندان سوخته شروع کرده کارهای که تروریست های ما زمان شاه میکردند، یا بعد کردند و هنوز می کنند، اینها را جلوشان را میگیرند. شما آزادی بیان بدهید که این آقا حرفش را بزند، اگر حرفش معقول است گوش بدهید، اگر معقول نیست رد کنید. ولی اگر دست به اسلحه برد، باید او را مجازات کرد، هیچ راه دیگری نیست. شامبه من بگوئید اگر در آمریکا، در فرانسه، در انگلیس خواستند خانه نخست وزیر یا فلان کلانتری را با زور تصرف کنند به صرف اینکه فلان سازمان مورد قبول ما نیست، و شروع کردند به تیراندازی، خوب به آن ها جواب داده میشود. این است که بنده گمان می کنم اگر حسن نیت و شهادت توام باشد، تمام این مسائل قابل حل است. عمده مسئله این است که آیا ما آزادی و دموکراسی را فقط برای خودمان می خواهیم یا برای دیگران هم می خواهیم.

شاپور بختیار را فرود: حرمت به قانون اگر در ملت ایران تمرین شود آرام آرام جایگزین خود سری و خودکامی می شود، آن وقت ملت ایران میتواند بیشتر از هر شروئی، بیشتر از میلیاریا دلار، ارزش معنوی خود را پیدا کند و آن وقت است که ملت می تواند بگوید من به دموکراسی و استقلال روی آوردم و تمام زمانی که دموکراسی در ایران - و تکرار و تکرار می کنم - به تدریج برقرار نشود، امکان ترقی واقعی نیست حتی اگر مدها کارخانه اضافه احداث کنیم، اگر مدها سد بزرگ بسازیم، اگر مقادار کیلووات برق در کشورمان به هر چه می خواهد برسد - اصل اینست که آدم ساخته شود، آدم از نظر سیاسی باید آشنا به وظایفش باشد، هم خودش را مقید به اجرای قانون بداند و هم دیگران را مقید کند که قانون باید اجرا شود. بنده معتقد هستم که اگر یک دولت موقت آمد سرکار و اصول قوانین مشروطه و حاکمیت ملی را قبول کرد، خوب مسلماً روزهای اول نمی تواند یک انتخابات آزاد داشته باشد در ایران انجام بدهد، این از محالات است. اما روشن است که وقتی در دهکده ای یا قصبه ای در انتخاب دهدار یا شهردار از طرف دولت مرکزی له یا علیه این یا آن کاندیدا دخالت شد، این ایجاد بغض می کند، ایجاد نفاق می کند. باید بگذارد آن کسی که انتخاب می شود در حدود قانون وظایفش را انجام بدهد. این است که نمی شود گفت دقیقاً "کجا بیشتر یا کمتر موثر است، ولی مسلماً" البته هر مملکت، یعنی نخبگان و برگزیدگان هر مملکت و آن اشخاصی که خودشان را روشنفکری دانند، وظیفه آن ها بود. من هیچ وقت ایراد زیادی به جوانان یا کم سوادان در انقلاب یا فتنه خمینی نمی گیرم، بلکه روی سخن من به استادان دانشگاه، روشنفکران، به آن ها می است که عکس امام را در کمره ماه می دیدند. این است که به نظر بنده باید این طبقه که تا حدی دانش سیاسی داشتند وظایف خودشان را انجام میدادند و تسلیم نمی شدند. مثلاً "نخست وزیرانی داشتیم که می گفتیم این کار که شما

می کنید بد است، می گفتند امر شده. آخر کی امر شده، در کجای قانون درج شده؟ قانونی که از مجلسین می گذرد، حال آن مجلسین هر چه میخواستند با ما لاقل همان قانون باید اجرا شود. اما نمی شد. در دستگاه آن وقت، و حالا به به طریق اولی شدیدتر از آن وقت، اگر ما صاحب نفوذی ما می بود با غیبه شما را تصاحب کنند ممکن بود یک کیلو هروئین هم توی خانه شما بیاندازند و بگویند این شان معتاد است و تیرباران هم بشوید. این ها بود، این بی عدالتی های دستگاه دولت است که مردم را عاصی می کند. اگر بی عدالتی نباشد، اگر مردم را لااقل تا حدی به یک چشم نگاه کنند، این عصیان و طغیان و محالست شورش بکلی یا به تدریج از بین می رود یا در صورت به این شدت نمی رسد. رادیو امید - آقای دکتر، جنابعالی را بعنوان یک سوسیال دمکرات می شناسیم، می خواستم نظر شما را در مورد مسئله عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه درآمد یا ثروت در جامعه ای که ایده آل شماست و همچنین اشکالاتی را که در این زمینه به نظر شما در گذشته موجود بود و طبیعتاً الان هم موجود است بپرسم؟ شاپور بختیار - اولاً "آن مدینه" فاضله ای که تصور می کنید نه برای فردا است نه شاید هیچ وقت، ولی مسئله این است که در هر جا معهود مملکتی باید هر کس به اندازه لیاقت، کار او ارزش از منابع مادی و معنوی بهره مند شود. این اصل عدالت اجتماعی است. اگر جنابعالی می بایستی انتقادهای بنده را بخوانید راجع به بانک ها، راجع به کارخانه ها، راجع به کشاورزی و راجع به تمام این مسائل بحث کرده ام که در این مختصر شرح آن میسر نیست. بنده معتقد هستم که سوسیال دمکرات بودن اول عبارت از دموکرات بودن است و بعد با دیدیکه مسئله توزیع عادلانه درآمد با دیدیکه حل شود، هیچ وقت بنده نگفتم همه مردم یکسان بهره مند بشوند، پس لیاقت و ابتکار و دانش کجا می رود؟ سوسیال دمکراسی هم در کشورهای مختلفی مثل سوئد و فرانسه و قبلاً از جنگ و بعد از جنگ جهانی دوم در ممالک مختلف به تمام معنی متفاوت است. در ایران هم، در رژیم که سوسیال دمکرات باشد و اختیار دولت به پستی بیانی ملت با بنده باشد، به تدریج میشود عدالت اجتماعی را مستقر کرد. اما مالکی هستند که خیلی خیلی جلوتر از ما هستند، آن ها مسائلی را مطرح می کنند که در مملکت ما مطرح نمی شود، اگر بخاطر داشته باشید، بنده روز اول در خانه خودم در آن کنفرانس مطبوعاتی گفتم آزادی نشستن و گفتن به تمام

همان برای گما... عالم خیال... بسازیم. این... دمکراسی از یک مملکت... مسلمان متفادات است. اصل... دموکراسی است. ولی چگونگی... بهره برداری از ثروت های کشور با... عادلانه باشد و این عادلانه یک دعای خیر نیست بلکه دولت باید اقداماتی بکند تا مردم مملکت در عین اینکه از آزادی سیاسی و غیره و غیره استفسارده می کنند باید نشان را هم به دست آورند، زن و بچه شان در مضیقه نباشند. اول ثروت تولید می شود و اینجا است که من با هوچی گری های یک عده کمونیست و یک عده آنا رشیست اصلاً موافق نیستم. اول ثروت تولید می شود و بعد عادلانه توزیع میشود و در این توزیع با پدیدو عامل را در نظر گرفت: احتیاج و لیاقت. شما نمی توانید به یک مهندس عالی قدر یا به یک وکیل مرزها من حقوق را بدهید که به یک کارگر ساده و بدون مهارت می دهید. این محال است. هیچ جا معده ای چنین چیزی را قبول نمی کند. پس سوسیال دمکراسی که من همیشه طرفدار آن بوده ام و هشتم عبارت است از برپا کردن یک رژیم دمکراسی تدریجی با در نظر گرفتن امکانات هر ملت و قوم و جا و زمان و بعد عدالت اجتماعی، این میشود سوسیال دموکراسی. رادیو امید - مادر این رادیو بحثی را با عنوان "زهر پادزهر" آغاز کرده ایم به این معنی که معتقدیم طی سالهای سال، زهری در جان جامعه ایران ریخته شده، سوی بحث های سیاسی روز یا سیستم حکومتی که برای فردای ایران در نظر گرفته میشود، پادزهر آن چه میتواند باشد. شاپور بختیار - ملی گرائی پادزهر سیستم خمینی است. وقتی شما ملی گرائی را قبول کردید و مصالح ملی را از هر چیزی بالاتر قرار دادید باید انتظار داشته باشید که مردم به شما گرایش داشته باشند و گوش بدهند، چون می دانند که هم یک ملت هستیم و آزادی و ترقی برای همه یکسان است. اصل موضوع این است که تبعیض قائل نشویم، حکومت شاه سقوط کرد به خیلی جهات مختلف، ولی به نظر من شاید تبعیض از هر چیزی بدتر بود. چه در ارتش، چه در دادگستری و چه در جامعه. بطور کلی اگر تبعیض برداشته شود، بخودی خود فساد به مقدار زیادی مرتفع میشود. این پادزهری که شما میگوئید، بطور خلاصه عرض می کنم که در مقابل رژیم ابلهانه و نکتت با آخوند، رژیم جز رژیمی که به ملی گرائی نزدیک باشد نمی بینم و ملی گرائی هم هیچ تباری و تشاقتی با سوسیال دموکراسی ندارد. پادزهر، ملی گرائی است و زهر، حکومت تحمیل که میگوید: "تو فکر نکن، من بجای تو فکر می کنم"، حتی بالاتر از این، میگوید: "اصلاً لزومی ندارد که شما فکر کنید، این وحی منزل است، فقط باید اجرا شود و اجرا را هم من میگویم چطور باشد". وضع زهر آلود ایران در شرایط کنونی چنین است.

# VOICE OF IRAN

Tribune of the National Movement of the Iranian Resistance NAMIR

"صدای ایران" (Voice of Iran) نشریه انگلیسی زبان نهضت مقاومت ملی ایران، شماره نوا میرو دسا میبر ۱۹۸۵، انتشار یافت. عناوین مطالب این شماره: "صدای ایران"، به این شرح است:

- \* آینده ایران، به قلم شاپور بختیار
- \* نهضت مقاومت ملی ایران در کنفرانس های احزاب انگلیس
- \* نفی حقوق بشر در ایران
- \* نفت: شریان حیاتی ایران و عراق
- \* ایران تحت حاکمیت آیت الله ها
- \* حقیقت پشت نقاب دروغ: نگاهی به سازمان مجاهدین خلق.
- \* نامه ای به رهبران جهان آزاد.

برای دریافت نشریه "صدای ایران" با این نشانی مکاتبه فرمائید:

NAMIR  
P.O. BOX, 313  
London W2 4QX  
ENGLAND

عرض کردم این شکل موضوع است، اصل موضوع حرمت به قانون به خصوص حرمت به قانون اساسی است. من به وسیله ای که در اختیارم گذاشته ام اعلام و خواهش می کنم به تمام ایرانیان بگوئید آن چیزی را که من به هیچ قیمت قبول نخواهم کرد، این است که بگوئیم حالا قانون اساسی اجرا نشود. بعد که رفتیم ایران اجرا خواهیم کرد. من این را قبول نمی کنم و ملت ایران باید هشیار و آگاه باشد که از روز اول حرمت به قانون را از صدر تا ذیل، همه باید بیکسان مراعات کنیم.

رادیو امید: آقای دکتر بختیار، در دوران کوتاهی که شما نخست وزیر مملکت بودید البته این رانشان دادید که زندانها را سیاسی را با هر عقیده ای آزاد کردید، ساواک را منحل کردید و حتی در سیاست خارجی به آن دو اصلی که بسیار در باره اش صحبت می شد، یعنی قطع روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی عمل کردید. در نتیجه سابقه های در این مورد وجود دارد. ولی وقتی که شما از حکومت اکثریت با حفظ حقوق اقلیت صحبت می فرمائید توجه به این نکته دموکراسی، به گفته شما به هیچ بهانه ای حتی در آغاز یک دوران جدید، تعطیل بردار نیست، نظر شما در باره گروه های بسیاری که با عقاید مختلف مارکسیستی، چپ و راست و غیره وجود دارند چه خواهد بود. یعنی شما حقوقی را که به آن اشاره می کنید چطور تصور می کنید که باید به این گروه های سیاسی داد که از یک سو به هر چه و مرجع نیانجامد و از سوی دیگر مانند متاع سفاهت بسیاری موارد که خود شما از آن آگاه هستید، به گهرا نه برقراری نظم و انضباط و مصالح مملکت، این حقوق مردم را برپا نهد نشود؟

شاپور بختیار - این ها خواسته های ملت ایران بود. متاع سفاهت من دیر شروع کردم یعنی دیر به من گفتند شروع کنیم زندانها را سیاسی را آزاد کردیم برای اینکه معتقد بودم که اکثر آنها بوسیله دادگاه های غیر قانونی محاکمه شده بودند. من تمام روزنامه ها را که سالهای سال تحت سانسور بودند آزاد کردم و می دانستم که اول به خود من پشت پا خواهند زد، به دلیل اینکه "آزادی" یک روزه به دست نمی آید و دموکراسی تمرین لازم دارد، هیچ نوع توهمی هم ندارد که در روزهای اول هر چه و مرجع نیانجامد و از سوی دیگر مانند متاع سفاهت بسیاری موارد که خود شما از آن آگاه هستید، به گهرا نه برقراری نظم و انضباط و مصالح مملکت، این حقوق مردم را برپا نهد نشود.

دیگر... بی اثربودن یک دولت نیست، اجرای صریح و دقیق قانون است مخصوصاً در ابتدا. و بگذارید این فکر خودم را خدمتان عرض کنم، و آن این است که دموکراسی مثل هر چیزی احتیاج به تمرین و تدریجی بودن دارد. امکان پذیر نیست که شما لب دریا روی شن ها دراز بکشید و بگوئید من با یک کتابی که می خوانم میتوانم شنا یاد بگیرم.



# میلاد مسیح

## وسال نو

بقیه از صفحه ۱

ایرانیان مسیحی که طی سده‌های طولانی در کنار ربه‌ها در آن مسلمان و کلیسایی و زرتشتی و اقوام و پیروان مذاهیب دیگر، در تیش و فراز سرنوشت وطن صمیمانه حاضر و فعال بوده‌اند، امروز همان شریک تلخ قسوت و وحشیگری گروهی روحانی نما را در کام دارند که میلیونها هموطن دیگرشان.

مسیحیان ایران در هنگامه‌های بزرگ جنبش‌های ملی ایران، یاران وفادار آزادیخواهان و ترقی خواهان بوده‌اند، در راه برقراری حکومت مشروطه و نهضت ملی دکتر مصدق جانباخته و ایثارگرانه دوش به دوش میلیونها ایرانی جنگیده‌اند و مبارزه کردند.

زادروز عیسی مسیح و حلول سال تازه میلادی را به همه ایرانیان مسیحی تبریک می‌گوئیم و اطمینان داریم که صدها هزار ایرانی مسیحی در گنجینه‌ها مبارزان راه آزادی و راهی ایران به وظیفه ملی خود همچنان عمل خواهند کرد تا پس از پیروزی بر فحاکان غدا ایرانی، میهنی آزاد و دمکرات و مستقل پی ریزی کنند.

ایرانی که دیگر در آن هیچکس به بهانه اعتقادات دینی و مذهبی و مخالفت سیاسی آواره نشود و هر شهروندی حق دخالت در سرنوشت سیاسی خود داشته باشد.

به امید آن روز که بس نزدیک است، برای همه ایرانیان مسیحی سلامت، امید به پیروزی و شوق و شور مبارزه با اهرمان دین فروش را آرزوی کنیم.

شورای نویسندگان



# فرصت بزرگ برای روحانیون غیر وابسته

بدست جلادانش، از غمخواری و همراهی روحانیونی که به حکومت نیبوسته‌اند، بهره‌ای نبردند. این رهبران دینی، حتی در برابر بدعت‌گذاران ربهایی ملاحظاتی نداشتند. همه‌ی آنها چشم بر مصائب و تقریباً ایرانیان فروبستند و گنج عافیت گزیدند. حال، اگر مرگ مقدر حکومت دینی برخی از آنان را بار عایت احتیاط همه جوانب به میدان آورده است، باید بخطر داشته‌ها شد که ملت ایران برای رهایی از استبداد دینی برخاسته است و این جنگ خونین را علیرغم دهها هزار قربانی و تا بسا مانی صدها هزار خانواده ادامه خواهد داد. آن رهبر دینی و مرد خدا گرامی خواهد بود که در این شرایط مساعد و حساس، مردانه برخیزد و اعلام کند که تنها مرمم ارشاد مردم و سامان دادن مسائل دینی و تنظیم امور آن دنیایی در صلاحیت مراجع و روحانیون است و دین را با حکومت و سیاست کاری نیست. هرگونه تلاش دیگر برای بدست آوردن سهمی احتمالی در رژیم ملایان از سوی روحانیون متعصب، حساب آنان را بطرفا وجه آمیزی از حساب ملت جدا خواهد کرد. ملت ایران، هرگز موضوع دین و مذهب را به این یا آن مرجع منحصر نکرده است. تاریخ اسلام رهبران بزرگ دینی را در کنار بدعت‌گذاران و خلیفه‌های ظالم و فاسد برمی‌شمرد. مسلمانان هرگز بخاطر روحانی بدکار و با خلیفه‌ای فاسق دین و ایمان از دست ندادند. لعن و نفرین تاریخ همواره بر بدکارگانی جاویدمانده است که خواسته‌اند از دین دکانی‌نرم‌آور برای ارضای هوسهای خودفراهم‌آورند.

روحانیون غیر وابسته به رژیم خمینی، در برابر آزمايش بزرگی قرار گرفته‌اند. در این موقعیت بزرگ که رژیم فساد انسانی خمینی در برابر مردم و سرزمین می‌غلظتد، فرصت بزرگ همراهی و همناهی با ملت در برابر آن است. آن روحانیونی که این فرصت را درک کنند و برای جدایی نهایی دین از سیاست و حکومت در کنار ملت قرار گیرند، نشان خواهند داد که سرانجام به یاری ملت برآمده‌اند و درستکار خواهند شد.

اینان، موضوع دست و پای "رهبر" را بر سر از مرگ آقای خمینی، احتمالاً" بی‌ثبات به محکم کردن و فرو بستن ستونهای شکسته و خفیه‌های کشتی جمهوری اسلامی می‌انگارند، که با غرق مقدر خود نظریه ارتجاعی حکومت دینی را نیز فرو خواهد گذاشتند.

برای ایرانیان اعتراض‌های پراکنده اما بالاگیرنده برخی از روحانیون به انتصاب آقای منتظری، اگر در حقیقت اعتراض به حکومت دینی باشد، ارزش می‌یابد. همه روحانیون واقع بین مذهب تشیع هفت سال فرصت داشته‌اند که از نزدیک حاصل حکومت دینی را نظاره کنند. روحانیونی که از این "حکومت اسلامی" بهر دلیل کناره‌جویی کرده‌اند، درنده‌جویی حکومت را نسبت به خود از یکسو و بی‌زاری و خشم مردم را از سوی دیگر با گوشت و پوست احساس کرده‌اند. اینکه گروهی از روحانیون در یک دو سال ابتدای استقرار رژیم خمینی صدای اعتراض بلند می‌کردند و پس از آن خاموش ماندند به هیچ روی دلیل بر رضایت خاطر آن نیست، برچنان‌که در حقیقت خود می‌ترسیدند و گرنه رویداد انتصاب آقای حسینعلی منتظری، سیمناک تر از دیگر وحشیگریهای رژیم خمینی نبود. در طول این سالها که جلادان خمینی هزاران ایرانی را در زندانها شکنجه و تیرباران می‌کردند، به‌دراستی و بی‌احسانان هزاران نفر مسلمان و شیعه ایرانی را بدون هیچ مجوزی قاتل می‌کردند یا سر می‌چیدند، کمترین روحانی بخاطر این اعمال فسادآمیزی رژیم فریاد اعتراض برآورد. اعتراض امروز جنود روحانی دلیل بر آنست که آنان خوب دریافته‌اند جمهوری اسلامی آقای خمینی چون رهبر شرعی در حال احتضار است و آنهایی که توانستند بعنوان دفاع از "اصول عالی اسلام"، سخن گویند.

اما، اگر این توهم هر روحانی ایرانی را به حرکت درآورد که حتی المثل خود جای آقای منتظری بنشیند و یا به ساخت یا خرابی گروهی متعدد قسودت از هم گسیخته ملایان حاکم برخیزد، کاری جز آنکه تومبیدی ایرانیان را از قشر رهبران دینی افزونتر کند، انجام نمی‌دهد. ایرانیان در این هفت سال درجهنم ظلم خمینی و قتل عام مخالفان

بخرانی که در پی "انتخاب" آقای حسینعلی منتظری بعنوان "رهبر" انقلاب بالایی گیرد، نشان از شکست وی آبرویی حکومت دینی دارد. کالبد شکافی این بحران و نگاه عمیق بر این رویداد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که جانشین نا پذیر آقای روح الله خمینی از این نیست که آخوند نجف آبادی "اعلم و اتقی و افضل" نیست، مسئله اینجا است که جا معاً برانی پس از هفت سال تجربه خونین حاکمیت دینی، "انقلاب اسلامی" و کارگزاری آخوندها را بعنوان "بیادکنندگان احکام الهی" بر روی زمین "رد می‌کنند و می‌پذیرند، در این مقوله، معدود روحانیونی که از روز نخست، مراجع و رهبران دینی را در امر سیاست و حکومت هشدار می‌دادند و بر خرد می‌داشتند، طبعاً "باید پیش از پیش به این معنا توجه یافته باشند که در آمیختن دین و سیاست حاصلی جز آوارگی برای روحانیت و انقراض منزلت رهبران دینی ندارد.

آقای خمینی در استثنای ترین مرحله‌ای از شرایط اجتماعی این فرصت تاریک را بدست آورد تا مذهب تشیع را آلوده قدرت جویی سیاسی و انحصار طلبی در امر حکومت کند. آمادگی روحی ملت ایران برای رهایی از حکومت استبدادی و نبود سازمانها و احزاب سیاسی، توده مردم را در غیبت یک رهبری ملی و وطن دوست، به‌دامان فریب خمینی انداخت. اما دیر زمانی است که ملت ایران دریافته است که به‌کام ازدها بنا نهاده است و مالیهایی است که به جان می‌زند تا وطن و سرزمین اجدادی را از سیطره استبداد دینی رهایی بخشد.

در چنین شرایطی، "انتخاب" جانشین برای "رهبران انقلاب" جسم فرو بستن رژیم ملایان بر واقعیات سرخاست است. آقای حسینعلی منتظری باید گونه‌هایی از شوربختی خود را به عیان دیده باشد که با صدور اعلامیه‌ای "خبرگان" را از این انتصاب سزشت می‌کنند و از مسزودوران حزب جمهوری می‌طلبند که به تظاهرات و پشتیبانی از وی دست نزنند.

با این حال، ملایانی که مزه قسودت سیاسی را زبردندان دارند و از حکومت اسلامی، جز جیب و ول بیت المال و تصاحب اموال مردم و غارت و رشوه‌خواری دریافتی دیگر ندارند، از آن دل نمی‌کنند.

# نشستین سال قیام ایران

بقیه از صفحه ۱

قیام ایران از شماره ۱۲۶ وظیفه سنگین دیگری بعهده گرفته است و بعنوان ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران در مقابل مبارزه در کنار میلیونها ایرانی آزاده و استقلال طلب و ضد حکومت دینی قرار گرفته است. در هیأت تازه، این نشریه خود را ارگان همه نیروهای ملی و قان طلب و دمکرات می‌شناسد که برای براندازی حکومت آدمکش، ضد فرهنگ ایرانی و قرون وسطایی، برخاسته‌اند. در این راه، قیام ایران چون همیشه امید بسیار به یاری همه ایرانیانی بسته است که برکنار از افراط‌های کوردلان چپ و راست و برکنار از تصحبات‌های ایدئولوژیهای فرمایشی و از پیش ساخته شده - که متأسفانه سفاکانه همه آنها در مکتب تفکر بیگانه بسته شده است - به ایرانی آزاد، مستقل و ملی دل بسته‌اند و در راه رهایی وطن از سلطه جباران دینی مبارزه می‌کنند.

**رادیو محلی نهضت و اشنگین**

رادیو ایران - رادیو مجلسی نهضت مقاومت ملی ایران - تا خدی و اشنگین - ویرجینا - مریلند - بکشمیه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ - با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.

برخاسته است. در سر راه این مبارزه که هر کدام ما، در درون مرز و برون مرز، با فاصله‌ی، بدان دل نهاده‌ایم، تا این لحظه، بس توان برخاسته است و بس تندباد وزیده است و شایده توانها و تندبادها از این پیش، در راه است.

بدون امید پیروزی، این رویدادها را نمی‌توان از سر گذراند. بدون قلبی مطمئن به پیروزی، نمی‌توان حادثه‌ها را خرد گرفت و هدف را بزرگ دید.

آن کسی که یک قوره، سردی به جان می‌افکند، خشکی راه، ثبات قدمش را به لغزش می‌گشاند و مقاومت روحش به مقتضای زیروم رویدادها، کاستی می‌گیرد، به‌بازاندیشی عمیق حقایق مبارزه‌نیا زدن و زانو، امید خود آفریند پست و بلند مبارزه را هموار بیندازد و فرود و فرازها نتالند.

باری، هیچ نیرویی نمی‌تواند با امید درآویزد. امیدما، نومی‌دی خصم ایران است. در نبرد با خمینی که از تبلیغ "پاس و دل‌مردگی در میان مبارزان، فروگذار نمی‌کند سلاح امید، ثبات است.

امید به ما اطمینان می‌دهد که بساط خون و آتش خمینی، برجیدنی ست. هشیار باشیم که خمینی دل بسته است که بر نویدی مبارزان سرما یگذاری کند. خمینی چهل میلیون ایرانی مخالف خود را می‌خواهد در یک جنگ روانی شکست دهد. بسپاردوست می‌دارد که کسانسی بدون اندیشیدن به نتیجه، گفتار خود بگویند: "این رژیم، ماندنی ست" یا "آخوندها رفتنی نیستند" - بسا "از یوزسیون کاری ساخته نیست".

هشیار باشیم که ناخواسته، ایستگاه تقویت امواج خمینی شویم و در این جنگ روانی، خود را وهستی خود را نیا زیم.

# امید از حقانیت می‌زاید

بقیه از صفحه ۱

مبارزه حقانی، سرشکست دارد، اما نباید دل شکستن داشته باشد. دل شکستن، همان خود شکستن، همان در لحظه‌هایی که خلوت دل از بی‌اساس نا مرادی آکنده می‌شود و تکیه‌گویی و کوفتگی بر جان و تن چیره می‌شود، باید به عظمت و زرفنا حقانیت مکان زرف بیندیشیم که چون منبع نیرو و بویایی عمل می‌کند.

نخست باید روح را قانع کرد تا دل از آن پیروی کند، تا تما می‌وجود از امید آکنده شود. آری، امید را کوچک نگیریم.

امید، سلاحی است که از هیچ چیز، از هیچ نا ملایمی، باک ندارد، نه از ظسولانی شدن مدت مبارزه، نه از حادثه‌های نا مترقبی که پیروزی را به تمسویق می‌افکند، نه به عنوان نمونه، "آشپوه" تنظیم خبر بخش فارسی این بی‌سازمان رادیوی بیگانه که پذیر "پاس" می‌باشد، نه از گفتار و نوشتار این ناظر بر آن مفسر خارجی که داده‌ها، اندوه می‌کارد، نه از لحن رادیوی جمهوری اسلامی که برای خالی کردن دل چهل میلیون ایرانی رجز می‌خواند.

امید، تا بش منق ماست که به ایمان تبدیل شده است، ایمانی آگاه و عارف بر محتوای خویش، نه توش کوری که از دست و شوی مغزی، از یک سوت‌گری،

همه تیروهای ما را از شبات قدم تا تحرک، به یاری می‌خواند.

طول دوران مبارزه به ما حق نمی‌دهد که "پاس" به دل راه دهیم. "پاس" ما، شادی دیو جباران است.

یافس، همان بختکی ست که خمینی می‌خواهد به یاری آن، بخت‌های ما را بر باد دهد.

"پاس"، تینی ست که خمینی آرزو دارد ما به دست خود، آن را در پهلوی خود فرو بریم.

"پاس"، متفق بزرگ خمینی ست. این را یک دم، از یاد نبریم. اگر بر آنیم که حق داریم، باید امید را چگونگون جنگ افزار اصلی در این بیگانه جهان حفظ کنیم. خمینی، هر لحظه، رفتنی ست، زیرا همه نظم و نظامش خلاف طبیعت انسان و منافعی با طبع و سرشت ایرانی ست، اما اگر به مدد رویدادهای پیش بینی نا پذیر، مصنوعاً "کوتاه زمان دیگری بر تخت موریانه خورده" قسودت مانند، امید سرتگون سازیش را از دست نمی‌دهیم.

حقانیت ما، با جان و تن مادر آمیخته است، در خون ما روان است و روان نیست که یک دم از آن غافل مانیم.

در حقانیت، اصل این است که نیروی امید، یک دم از حرکت نماند و یک لحظه ما را بی تحرک باقی نگذارد.

## اگر رفیق شفیقی، درست پیمان باش

بقیه از صفحه ۱

این گونه تردیدها ناروا نیست، بخصوص که گاه چشمه های تردید در کنایات و تعبیرات و بیانات بعضی مزدگان گسه میانه راه ذات طلب خود را روی دایره می ریزند. آشکارا می جوشند و تاء مل انسان را بر میانگیزند.

از میانای آن با صلاح چپ ها - اطوار مجاهدین پیش از همه دیدنی است. سخن از گذشته ها نشان نیست که صد ها سند و مدرک پراکنده و بجای گذاشته اند تا مسلم دارند این حق "امت های" اسلامی است که باید بجای "ملت های" اسلامی بنشینند. بارها و بارها، در انبوه جزوه ها و کتاب ها و مقاله ها و سخن پراکنی ها، آسمان و زمین را به هم بافته اند تا مثلا "اثبات کنند که "ملت" پدیده ی بومی است و نقطه اشتراک جز "اسلامیت" نیست، بهرحال پرونده ی گذشته ها را کنار بگذاریم - از امروز بگوئیم که "شورای ملی" مقومت "دارند - شورائی شامل خود آن ها و خود آن ها و یکی دو درجا زاده که ظاهرا "برسرچهار راه حوادث حیران مانده اند. و علاوه بر این - هزار چند گاه و بیجا بر پیشانی مدی، سخن از مصدق می آورند و تحلیلی با عباراتی که تنه ها تجلیل است و از تحلیل خالی.

به این همه شاید قانع می شدیم ولی چه قناعتی که در این گردش مملحتی شعارها - ناگاه آنچه را که به هزار زحمت و هزار نیرنگ پنهان کرده اند تا از ماجرای روز عقب نما نند، لو می رود و معلوم می شود که "دستمای خلی" همچنان در صندوق خانه است، و این مملحت بازار است که بزرگ ها را گردانده است.

ظاهرا "در این میان یک حساب دقیق از دست رندان در گرفته و آن حساب هوشیاری مردم است که از حوادث زمانه خوانده اند، که دیگر با طناب پوسیده ی کسی به چاه نروند و تسامورا از ماست بیرون نکشیده اند، لب به ماست نزنند. مشاهده می کنند و می شنوند که مجاهدین هم از "ملی" و "ملت" و "مصدق" میگویند و می نویسند - برای دمکراسی و "حاکمیت ملی" جا می درند، اما یکبار و حتی یکبار در این انواع روزنا مه هفته تا مه و کتاب و جزوه ای که فصل به فصل ما در می کنند، حکایتی نیستند که آخر مفهومی این "ملی" و "ملت" با معیارهای "خلقی" چیست؟ یکبار و حتی یکبار ننویسند که "فراتراز" نام و "شعار" از شیوه و بنیاد اعتقادات مصدق عبارتی آمده باشد.

گذشته از این یکبار و فقط یکبار در این انبوه شریکات "مجاهد" نخوانده اند که این "اسلام راستین" چگونه معیونی است و تفاوت آن با "اسلام ناراستین" خمینی در کجا است؟ در هیچ نطق و خطابه و کتاب و دفتر از این گروه حتی بقدر هزار یک آنچه از مجزیه و ملت مسعود و مریم بعنوان بزرگترین حادثه در خط اندیشه های بشر آمده است - کلامی به گوش نشنیده و به چشم ندیده اند که فصل مشترک جمهوری دمکراتیک اسلامی و حاکمیت ملی را کجا باید یافت؟

این مردم هیچ ندیده و نشنیده و نخوانده اند که خط ارتباط میان مصدق و جمهوری دمکراتیک اسلامی را چگونه باید رسم کرد؟

ملاحظه می کنید که سخن از پرونده ها و گذشته ها نیست که احتمالا" ادعا شود اینان نیز در گذرگاه ایام تغییر موضع داده و به پستک بیدار کننده ی زندگی، بیدار شده اند - حکایت از هم روز و این روزها است.

یکجا از "دمکراسی" می گویند، و جای دیگری گوئی کسه همین دم تخت خلافت را زیر پای آقای مسعود دیده اند - جماعتی را که به "مشروطه" و "مشروطه گری" میل کرده اند مهدور الدم اعلام می کنند و حکم دهری بارگشاه خلافت را غیر قابل پژوهش و قطعی و لازم الاجرا میخوانند. گذشته از اینها - هر کجا که "غیر خودی" ببینند و فرصتی پیدا کنند چماق های آماده را به سروروش می کوبند که ما جرای "سیتة" از آن گونه است - در عین حال "نویسندگان" و "نظریه پردازان" مجاهد با بی ندارند که با زمان مجاهدین خلق را عصاره ی دمکراسی و طبیعتا" پیوند زنا شوئی مریم و مسعود را رمزی و رموز "بیروزی ملی" در راستای تحقق حاکمیت ملی قلم بزنند.

این نمونه ای از بیاط با صلاح چپ ها - حالا قماش هم از سوی دیگر اینان را هم نه با معیار گذشته شان که می توان ادعا کرد در حال و هوای زندگی و جاده ی حوادث مستحیل شده

و برآه راست میل کرده اند، بلکه با اطوار هم امروزشان ارزیابی و کشف می کنیم.

"ما مشروطه می خواهیم - مشروطه سلطنتی - ما طرفدار قانون اساسی گذشته هستیم ما برآنیم که حاکمیت ملی را شالوده بریزیم."

تا اینجا مبارک است و مستحسن است و قابل احترام. در نخستین پله می توان انگاشت که طوفان حیات سرانجام اینان را نیز بیدار کرده و از راه رفته باز داشته است. لازم به یادآوری است که از این مقولات، در انواع گوناگون می توان نمونه آورد، منتهی از آنجا که شرح حال و وقایع این دو جبهه ی کاملا" متقابل به تنهایی حکایت "درست پیمان" را تمام می کند از اطاله کلام و توضیح همدی نمونه ها چشم می پوشیم.

باری - تا اینجا که در شعارها و ادعا ها سخن از مشروطه و قانون می رود - ظاهرا "محملی برای اعتراض و تاء مسل نیست ولو آنکه مدعی در این زمینه ها پرونده ی مقبولی از گذشته ها ارائه ندهد. حسن نیت را نباید کنار گذاشت که انسان ها و طبیعا" باورها و حتی عواطفشان دستخوش تغییر و تطوار است.

اما همینکه می خواهیم، استنباط را به یقین و یقین را کامل کنیم، اینجا هم ناگهان با انبوه اسارات و نشانه های روبرومی شویم که راه میان "استنباط" و یقین را سدی کنند و آن هنگامی است که در حبیب و بیسی تب و تاب، به جا نبداری از "مشروطه" و "قانون اساسی" ناخواسته و قطعاً "بلا اراده از قلم حریف در می رود که:

این "حاکمیت ملی" که بعضی ها از زبان نشان نمی افتد کلی باقی است، حالا جای این حرفها نیست... خمینی و رژیم خمینی در میان است.

- آن دیگری "تعلیم" می دهد که آقا چقدر از مصدق

می گیرد - و به مرحله ای که امروز شاهدیم، می رسد. مشروطه خواه می توانی باشی - منتهی می بایست شناخون تمام دم دستگای هم بشوی که طومار مشروطه را در هم پیچیده و به بوته فراموشی سپرد.

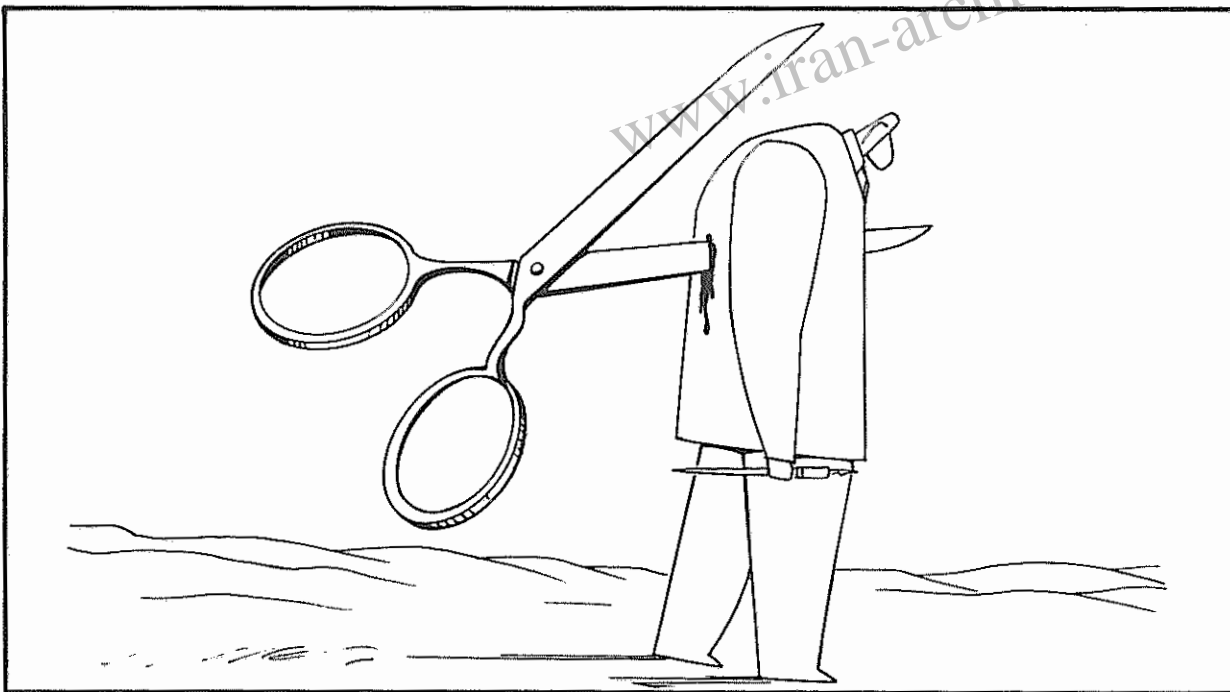
شما فکرش را بکنید - بعنوان مثال و قیاس می نویسم - این مجموعه ی احزاب سیاسی چپ و راست که در آلمان فدرال به تلاش و مبارزه ی قانونی مشغولند و به جبران مامات و انتخابات شیوه های دمکراتیک - "نازیسم" را با لاتفاق تحریم می کنند و همی عوارض آن را و مخصوصاً "تکیه گاه عقیدتی هیتلر یعنی (بیرتری نژادی) را حتی جرم مسلم می شمارند و قابل تعقیب در دادگاه ها - اگر قرار بود بسایق این گروه از حضرات "دمکرات" و "آزادخواه"، رفتار کنند - امروز به شرطی "دمکرات" تلقی می شدند که هر روز بگذشته ی خود ببالنند و مثلاً" به دلیل این که در آن دوره آلمان به یک قدرت عظیم و بی رقیب صنعتی تبدیل شد (قیاس مع الفارق را البته توجه دارید) - بر روان برپا کنندگان داخا شو و آشویتز سلام و درود نثار کنند.

ظاهرا "این از تراوش های منحصر به فرد خاص ذهن (بعضی)ها است که می بیند "شیشه و سنگ" را علاوه بر خداوند ایشان نیز می تواند در بنبل یکدیگر محفوظ بدارند.

آخر این چگونه "مشروطه گر" و "مشروطه خواه" است که هم "ملت را منشاء قدرت حاکمیت" می شناسد و هم ستایشگر "قدرتی است که ملت را به حساب نمی آورد"؟

این چگونه "دمکرات" و طرفدار "حاکمیت ملی" و "مردم سالاری" است که هم به قانون اساسی و جواز آن به "اجتماعات سیاسی و آزادی قلم و بیان" باور دارد و هم به نظامی عشق می ورزد که اجتماعات سیاسی را جز به اجازتی خاص نمی پذیرد و آزادی قلم و زبان را منع و مخالفان را نفی بلد می کند؟

این چگونه مبارز راه تحقق و احیاء قانونی است که به جدائی قوای سه گانه و استقلال هر یک حکم می کند و در عین حال هر بنده و جناحی را اگر خواسته و ناخواسته یجاد آور عدلیه ی بی رونق و فرمایشی و قاضی گوش به فرمان و دولت "بالا فرموده" و مجلس از پیش آمده شویم می تازد که چرا "اصل را گذاشته اید" و به "جزئیات" پرداخته اید؟



توجه بفرمائید که جستجوی "رفیق درست پیمان" کار ساده ای نیست در میان ما هستند کسانی که "شیشه و سنگ" را در بغل هم نگه میدارند - هم خلقی هستند و هم ملی - هم مشروطه خواهند و هم عاشق استبداد.

در حالیکه، با نصاب و عدالت نمی توان همه را بیک چوب راند و در حالیکه نباید علی الدوام به مردم سرکوفت زد که چرا روزی چنان کردند و چنین نکردند - چرا که هزار جادو در راه است و انسان را به بیراهه می کشد...

کسی که از سرمدق برای آمده است، خواه ناخواه باطن خود را می نماید و صداقت را نشان می دهد و آن کس که فقط به بزکی خود را آراسته است، هر چه پوشانی کند سرانجام گوشه ای را جامی گذارد و خود را لومی دهد. گویا اینکه در باره ی جماعتی که سخن رفت، حکایت از گوشه نیست، گوشه ها است و هر دم لورفتن و هر دم نشانه ی از آنچسبه "بر زبان نشان می آید و بر قلب ها شان نمی گذرد" - و حرف آخر اینکه به راستی جستجوی "درست پیمان" اگر هم ساده باشد، کار بزرگی و نیاز اجتناب ناپذیری است.

می گوئید، آن مرد هر چه بود خاک شده و انگهی این - "تاریخ است که با دید درباری افراد قضاوت کند" (مصدق) آنچه اتفاق افتاد را به تاریخ بسپارید) ملاحظه می کنید کم کم - حکایت مشروطه و مشروطه گری به کجا می کشد و مثلاً" به جایی که بهصراحت به شما توصیه و گاه همراه توصیه، برخاش می کنند که چرا قصه "عصر ستا خیزی" را به میان می کشید؟

حالیکه به خیال خود و به رندی - خود همان حکایت رستاخیز را - به میان می کشند و احسنت ها نثار آن می کنند که گویا قرار بود روزی زمینه ی استقرار دمکراسی را فراهم آورد و دشمنان فرصت ندادند.

با مزه ترین فصل قضیه در این است که می گویند "تاریخ را باید کنار گذاشت" و فقط از آن عبرت گرفت. اگر سؤال کنید، این چگونه شعبده است، چگونه می توان از تاریخ "ناخوانده تاریخ" عبرت گرفت؟ ظاهراً "دوستان نیازی به پاسخگوئی نمی بینند.

رفته رفته کار "مشروطه خواهی" در این خط خاص بالا



### ایران



و مطبوعات بین‌المللی

گزارش‌ها و تفسیرها بی‌گانه بر عنوان کلی، ایران و مطبوعات بین‌المللی در هفته‌نامه‌ی قیام ایران به‌جای بی‌رسد، لزوماً "همسویان نظرات این هفته‌نامه نیست و هدف از ترجمه و درج آن‌ها، آگاه‌سازی و آشنایی هم‌میهنان از نحوه‌ی برداشتن رسانه‌های جهانی از رویدادهای ایران است که در ایران و منطقه می‌گذرد.

## شوروی و جنگ خلیج فارس

با زدیدمدام حسین، رئیس‌جمهوری عراق، از مسکو که دوشنبه بیست و پنجم آذر آغاز شد، ابهام مواضع اتحاد شوروی را در برابر جنگ با ایران پذیرد. نمایش می‌گذارد.

اتحاد شوروی، اساساً بی‌طرفی‌مؤکدی را در این جنگ اعلام کرده‌است و از این که از میان جمهوری اسلامی عراق، یکی را برگزیند، خودداری ورزیده‌است.

آندره گرومیکو نیز دوشنبه شب، بیست و پنجم آذر، به مناسبت ضیافت شامی که در کرمینلین به افتخار رسد ام‌حسین برپا داشت، این مطلب را یادآوری کرد.

گفت‌وگوهای رئیس‌جمهوری عراق و مقام‌های شوروی، از سوی "تاس" خبرگزاری رسمی شوروی، بی‌پس‌ورده، واقع‌گرایانه و مودت‌آمیز توصیف شد، اما این سیاق عبارت، بر وجود یک رشته اختلاف نظر میان دو طرف گواهی می‌دهد که به راستی، شگفت‌آور نیست.

زیرا کرمینلین به نام این "بی‌طرفی" که می‌بایست به معنای خودداری از هرگونه مداخله باشد، در حقیقت، کمک‌های نظامی بسیار مؤثری در اختیار عراق می‌گذارد، اما به نظر می‌رسد که از چندی پیش، همکاری نظامی هرچه نزدیک‌تر را نیز با جمهوری اسلامی توسعه می‌دهد.

وقتی عراقی‌ها، در سپتامبر ۹۸، مناقشه را آغاز کردند، اتحاد شوروی، بنسداد را محکوم کرد و سپس، جریان تحویل جنگ افزار به عراق را به حال تعلیق درآورد. تا گفته‌نماند که شوروی، سلاح رسان اصلی به عراق بود و با آن در سال ۱۹۷۲ پیمان دوستی و همکاری بسته بود.

در سال ۱۹۸۳ وضع دگرگون شد. آیا این دگرگونی، زاده‌ی هراس از سرایت انقلاب اسلامی به جمهوری‌های مسلمان بود - انقلابی که هرگز مسکورا دل‌آسوده باقی نگذاشته‌است - یا زاده این تمایل که نباید عراق را قطعاً "از شوروی دور کرد؟ این چنین، جریان تحویل جنگ افزار روسی به عراق از سر گرفته شد و از سال ۱۹۸۳ تاکنون هرگز قطع نشده‌است.

با این همه، دویار اصلی اتحاد شوروی در خاورمیانه، سوریه و لیبی، بر آن شدند که از جمهوری اسلامی در جنگ خلیج فارس، بی‌فیدوشرط، پشتیبانی نکنند. در بغداد گفته می‌شود که سوریه و لیبی به عنوان واسطه، با تحویل مقدار دیرینه‌گفتی جنگ افزار روسی، ارتش ایران را که رشته پیوندهایش با سلاح رسان‌های غربی گسسته شده‌است، تغذیه کرده‌اند. همکاری نظامی مستقیمی نیز میان اتحاد شوروی و جمهوری اسلامی از چندی ماه پیش گسترش می‌یابد. دست‌کم، این گزارشی است که هفته‌نامه "تخصصی جینز" منتشر ساخته است.

گوی کرمینلین می‌خواهد هوای ایران را هم داشته‌باشد، زیرا اهمیت سوق الجیشی ایران برای شوروی، اگر بیشتر نباشد، دست‌کم، همان قدر در خوار عتناست که اهمیت سوق الجیشی عراق.

در این میان، برای صدام حسین، بسی‌مایه‌های ناراضی به چشم می‌خورد که بی‌گمان در گفت‌وگوهای مسکو و سیعاً مطرح شده‌است. در این گفت‌وگوها، وزیران دفاع دو کشور، مارشال سرگی سوخولوف و وزیران "عبدالجبار رشنل"، وزیران امور خارجه آن‌ها، "ادوارد شواردناتز" و طارق عزیز، شرکت داشتند.

این بازدید نا به هنگام که تنها پس از عزیمت صدام حسین از بغداد، اعلام شد شاید معلول دریافت اطلاعاتی نسیز

باشد که از تقویت نیروهای ایرانی در مرز و قریب الوقوع بودن یک تعرض تازه حکایت می‌کند. برای ایراد فشار بر جمهوری اسلامی، عراق بی‌گمان به اتحاد شوروی امید بسته‌است که مانند ایالات متحده، خواهان پیروزی یکی از دو متخاصم نیست، زیرا از بی‌شتر از پیش، این مناقشه خونریز، دو مشخصه اصلی دارد:

از یک سو، شروط دشوار جمهوری اسلامی که سرنگونی و "مجازات" صدام حسین را می‌خواهد، راه هرگونه حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه را می‌بندد و از سوی دیگر، سرشت و صحنه برخورد در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان، هیچ یک از دو قدرت را به جبهه‌گیری به سود یکی از دو طرف ترغیب نمی‌کند، زیرا هرگونه تغییر مسیر ممکن است نتایج محاسبه‌ناپذیر به بار آورد.

لوموند - ۱۸ دسامبر

آندره گرومیکو، رئیس‌جمهوری شوروی، در گفت‌وگوهای با صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق، رفتار جمهوری اسلامی را در جنگ خلیج فارس تلویحاً مورد انتقاد قرار داد. وی در سخنرانی خود در ضیافت شامی به افتخار رسد ام‌حسین که در روز هفدهم دسامبر در روزنامه‌های شوروی با زنا و وسیع یافت، جنگی را که جمهوری اسلامی ادا می‌دهد، "بی‌فایده و بی‌توصیف کرد.

رئیس‌جمهوری شوروی با اشاره به اصرار جمهوری اسلامی برای سرنگونی صدام حسین، همچنین اظهار داشت: "آنان که به خلاف هرگونه منطقی، خواستار ادامه جنگ تا "پیروزی نهایی" را اعلام می‌دارند و در آن، وسیله تسویه حساب با حریف و تحمیل اراده سیاسی خود را جستجو می‌کنند، عقلانی عمل نمی‌کنند.

لوموند - ۱۹ دسامبر

### گروگان‌گیری:

## مسکوا و واشینگتن

### پشتیبانی می‌کند

همه در شورای امنیت همدستانند: بایدگروگان‌گیری را محکوم کرد. طرح قطعنامه آمریکا که گروگان‌گیری‌ها را محکوم می‌سازد، خواستار همکاری بین‌المللی گسترده‌تری برای پیگرد و مجازات آدم‌ربایان می‌شود و آزادی همه گروگان‌ها را درخواست می‌کند و روز دوشنبه گذشته به شورای امنیت عرضه شد، دیروز در این شورا مورد بحث قرار گرفت و به اتفاق آرا و بدون مجادله، از سوی مجموع اعضای آن تصویب گردید.

اتحاد شوروی نیز به این ابتکار آمریکا پیوست که در گذشته در کنفرانس‌ها در مورد قدرت درزنی مورد تبادله نظر قرار گرفته بود. در برابر افزایش شمار گروگان‌گیریه‌ها در ماه‌های اخیر در خاورمیانه،

ایالات متحده آمریکا ضمیمه‌شوروی دانست که به فوریت از شورای امنیت بخوابد که نظرش را درباره لزوم تشدید نبرد در این زمینه بیان کند. تا آغاز پائیز کنونی، هدف‌های مطلوب و ممتاز از آدم‌ربایان، شهروندان آمریکایی، اسرائیلی، فرانسوی و انگلیسی بودند. تنها در لبنان شش گروگان آمریکایی، چهار گروگان فرانسوی و سه گروگان انگلیسی در بندند. اسارت به سر می‌برند.

گروگان‌هایی که در باج‌خواهی، نقش‌سکه رایج را دارند بسته به ملیت‌شان و به نسبت قدرت و سهم دخالت کشور مبدأ، شان در مناقشه محلی، ممکن است چون اسکناهای درستی تلقی شوند یا نشوند. چهره کمتر مرئی شوروی هم‌ا در خاورمیانه زمانی دراز به آن‌ها مجال داده بود که از نوعی مصنوعیت در زمینه گروگان‌گیری برخوردار شوند.

رپوبه شدن چهار رتن از اتباع روسی در بیروت در روز سی‌ام سپتامبر گذشته که سه تن از آن‌ها دیپلمات بودند - ناقوس آسب‌پذیری شوروی‌ها را به صدا درآورد. اتحاد شوروی، هراسناک و سراسیمه کشف کرد که از این آفت مخوف در امان نیست.

این چنین، شوروی پس از آن که به نوبه خود آماج تهدید قرار گرفت، در برابر مسائل نرسد ضرورتیستی، تفاهم نشان داد.

سفیر شوروی در سازمان ملل، پیشاپیش، در پی بوده شدن بوئینگ "تی" دیلیو. ای. در روشن گذشته، در آئین‌های چهلمین سالگرد منشور ملل متحد، بر فوریت اقدام آهنگ درنبرد با این پدیده، تأکید ورزید، زیرا ازین عفو شورای امنیت ملل متحد، تنها چین از گروگان‌گیری در امان مانده‌است. در میان سه اکتبر، یعنی دوهفته پیش از آزادی گروگان‌های روسی، خبرگزاری رسمی "تاس" در برابر اقدام شکاری‌های آمریکایی در فرود آوردن اجباری هواپیماهای مصری حامل گروگان‌های فلسطینی رباینده، کشتی "آکیله لائورو" با اعتدالی بی‌سابقه، واکنش نشان داد.

در آن زمان "تاس" نوشت: "خشم وادامه‌ریکایی‌ها درخور فهم و عادلانه‌ست. جنایت‌های تروریست‌ها هر جا که رخ دهد باید به شدت کیفر ببیند." با این همه، خبرگزاری "تاس" از انتقاد از ایالات متحده به خاطر پنهان‌داندن به راه‌زنان‌ها و بی‌لیتوانیایی فروگذار نکرد. پیامد منطقی موضع‌گیری اعتدالی شوروی دیروز با حمایت از ابتکار آمریکا در برابر شورای امنیت آشکار شد، گرچه شوروی مانند استرالیا، دانمارک، فرانسه، انگلستان، مصر و پرورد تنظیم طرح قطعنامه آمریکا همراهی نکرده بود.

لوماتن - ۱۹ دسامبر

"جرج شولتز"، وزیر امور خارجه آمریکا در محابه‌ای با خبرنگاران در هواپیما می‌که وی را از یوگسلاوی به واشینگتن بازمی‌گرداند گفت: جا معه بین المللی باید با تدویر بی‌مورد بدون چون و چرا، قاطع و محکم برخورد کند. وی ضمن اشاره به ماجرای ربوده شدن کشتی "آکیله لائورو" افزود: نباید در جهان، جایی برای مخفی شدن اشخاصی که دست‌به‌این‌گونه اعمال می‌زنند وجود داشته باشد. وزیر خارجه آمریکا افزود: در آمریکا مبارزه با تروریسم با پشتیبانی روزافزونی روبرو شده‌است. ما برای مقابله با تروریسم، اقدامات مهمی انجام داده‌ایم و فکرمی‌کنیم در آینده قاطعانه اقدامات بیشتری انجام دهیم. جرج شولتز گفت: در زمینه جمع‌آوری اطلاعات در مورد تروریسم، پیشرفت‌های بسیار صورت گرفته‌است. اما هنوز به مرحله عملیات با زدا رنده علیه تروریست‌ها نرسیده‌ایم.

هرالد تریبیون - ۲۰ دسامبر

### منتظری:

## عقب‌گرد احتیاط‌آمیز

آیت‌الله حسینعلی منتظری دیروز گفت که به رغم میل باطنی اش به جانشینی آیت‌الله روح‌الله خمینی، برگزیده شده‌است.

رادیو رژیم تهران، متن بیانیه‌ی از دفتر آیت‌الله منتظری را خواند که وی در آن، می‌گفت نامه‌ی به مجلس خبرگان نوشته و از خبرگان درخواست کرده‌است تصمیم ماه نوامبر خود را ناظر بر این که وی مناسب‌ترین کس برای جانشینی آیت‌الله خمینی است، بشکند.

در بیانیه نقل از آیت‌الله منتظری آمده‌است: "من به رغم تمایل قلبی ام با عمل انجام شده روبه‌رو شده‌ام.

هرالد تریبیون - ۱۸ دسامبر

آیت‌الله حسینعلی منتظری که چندی پیش از سوی مجلس خبرگان به عنوان جانشین آیت‌الله خمینی انتخاب شد، از این مرجع درخواست کرد که "از تصمیم خود عدول کند". ولیعهد خمینی، خواهان "عمر طولانی برای امام" شد و افزود نمی‌خواهد که زوی سخن به میان آید و خواستار رفع تظاهرات پشتیبانی از انتخابش به عنوان رهبر آینده انقلاب گشت.

لیبراسیون - ۱۸ دسامبر

### جمهوری اسلامی،

## خشمگین از آلمان غربی

روزنامه‌های تهران، دوشنبه تا نهم دسامبر گزارشی دادند که جمهوری اسلامی، تاریخ با زدید وزیر صنایع آلمان فدرال را به تنوعی افکنده به حمایت "بن از قطعنامه" اخیر مجمع عمومی ملل متحد که در جهت تقبیح نقض حقوق بشر در ایران، تصویب شده بود، اعتراض کند.

علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، یکشنبه گذشته اعلام کرده بود که تهران روابط خود را با کشورهای بی‌گناه زاین قطعنامه پشتیبانی به عمل آورده‌اند، مورد بررسی مجدد قرار خواهد داد. قطعنامه مجمع عمومی که جمعاً گذشته با ۵۳ رای موافق در برابر ۳۰ رای مخالف و ۴۵ رای ممتنع، تصویب شد، گران‌ترین عمیق مجمع عمومی را نسبت به وضع حقوق بشر در ایران، ابزار می‌دانست. کشورهای غربی، عراق و اردن به قطعنامه‌ای موافق دادند. بیشتر کشورهای غربی و "نامتعه‌ها" رای ممتنع دادند و کشورهای سوسیالیست در آفریقا شرکت نکردند.

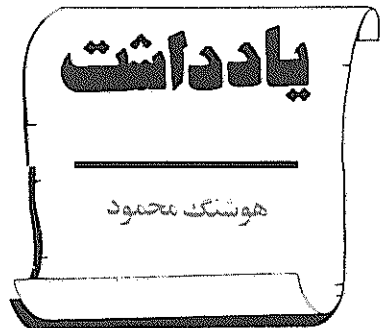
### رادیو ایران ساعتی سخن برانده

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردهفهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ تا ۲۲/۵۵ (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ تا ۲۲/۵۵ (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ تا ۲۲/۵۵ (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم

ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۲۵ روی امواج کوتاه ردهفهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ تا ۲۲/۵۵ (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ تا ۲۲/۵۵ (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ تا ۲۲/۵۵ (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز).



### فاجعه خزنده

بهرآستی هیچ عنوانی زیبنده "جمهوری ولایت" نیست، جز "حکومت مرگ و شهادت" و بزرگترین سقوت آن "مرگ است" و بزرگترین سقوت آن "شهادت" است. گوئی آدمی تنها به این دلیل به دنیا می آید که بمیرد! آنچه برآستی جامعه ما را، و به ویژه نسل جوان و نوجوان ما را به نیستی می کشاند، زهران با صلاح "ایدئولوژی" حقیقانه است. درجهانی که همه توان و نیروی خود را برای پرورش و شکوفائی نسل آینده، پشتوانه می کند، در میهن ما، هیولای مرگ بر سر جوانان و نوجوانان سا به می گستراند و "شهادت" را غایت زندگی آنان می سازد. چندی پیش در سرآغاز سال تحصیلی جاری، سردمداران جمهوری ولایت با دشمنان گردومی شکستند که: "اولین نسل انقلاب به مدارس وارد شد" نسل دیگری ز گذشته چینی نمی دادند و معیاری در دست نداشتند و بدرا از خوب، روشنائی را از تاریکی و شقاوت را از مهریانی تمیز دهد. نسلی که تا چشم خود را باز کرده، "بختک" ولایت را با لای سرخود دیده، روی میدانهای "سگره" ها و "تشر" های او خورگرفته و زهرآپستان او نوشیده است! دوروبر خود را که نگاه می کند، مرگ است و نکبت است. برادرش در جنگ روی میدانهای مین لت و پا شده، پسر عمویش در "اوین" اعدام شده، همسایه دست راستی دوپاییش را و یک چشمش را در جنگ از دست داده و همسایه دست چپ، به دست "منافقین" شهید شده و... واقعا "زندگی چیست جز مرگ؟ و هدف کدام است جز شهادت؟ این "فاجعه خزنده" راه رگزی نمی توان دست کم گرفت. آشوب های سیاسی و ویرانی های اقتصادی، همه جبران شدنی است، همانگونه که "جسم" مریضی را می توان مداوا کرد، ولی با زنگردا نندن سلامت به اندیشه و احساس بیمارکار آسانی نیست.

روزنامه های رژیم ولایت را که باز می کنی، در بخش های فی الواقع "فرهنگی" آن زهر مرگ و شهادت جاری است. نمونه ای به دستت می دهم از "کیهان" آخوندی "که گاه بیگانه قصه گونه ها می آید نوجوانان را به چاب می زند. از آن ها که مثلا "نام" و سر بسراغ شده اند و به خط فکری مرگ و شهادت پیوسته اند! دختری هفده هجده ساله به نام "زهران" است که جلادان رژیم به او ترحم کرده و با یک درجه تخفیف،

جس ابد برایش بریده اند، حالا به "ندامت" رسیده و فی الواقع "دگرگون" شده است. ببینید چه می نویسد:

"... همه چیز مرا به یاد آخرت می اندازد. سرفره که می نشینم، فکرمی کنم که شاید این آخرین غذائی باشد که در این دنیا می خورم و بعد از این دیگر "زقوم" (میوه درختی درجهنم) خواهم خورد! شیرآب داغ را که می بینم به یاد آب جوشان و جرک آلود جهنمی افتم. گاهی اوقات مخصوصا دستم را زیر شیری جیسانم تا کمی بسوزد... حالا دیگر موقع فیلم سینمایی، سرسجاده می نشینم، چادر نماز را روی صورت می کشم و اشک می ریزم. روی چادر نماز پسر از ستاره است..."

با شهید خلی آشنایم. به چهره شان که نگاه می کنم چه نجابت و چه صداقتی، چه صمیمیت و پاکئی ای در این چهره ها موج می زند. آرزو دارم جای یکی از آن ها باشم. سن و سالشان را که نگاه می کنم، می بینم خیلی ها شان کوچک تر از منند. وای، آن ها با این سن کم شان می روند و شهید می شوند و قله های نوروایمان را فتح می کنند! و من اینجا مانده ام محارب با خدا و رسول... مفسد فی الارض... وای بر من! گاهی اوقات فکر می کنم "موزچه های شرک" در تمام وجودم حرکت می کنند. حرکت آن ها را در زیر پوست دستم و تک تک اعضای بدنم حس می کنم. حس می کنم بدنم را می خورند و من چاره ای ندارم... آری واقعا "این" فاجعه خزننده را می توان دست کم گرفت؟

### دفاعیه ای برای "حزب الله"

بنده و شما واقعا "هنوز این" است حزب الله "رانی شناسیم، همینکه یکی از آن ها را می بینم که فی المثل ریشش را تراشیده، صورتش را نشسته، موهایش را شانه نزده، قیماق گوشه چشم ها و لب هایش را پاک نکرده و خلاصه بنظر می آید که چند هفته ای است، بتش رنگ آب ندیده و از چند متری بوی "گللاب" می دهد و "کینک" یا سادری اش به جلقاب در لجن افتاده می ماند، بدجوری دربار او قضاوت می کنیم. قضاوتی که تنها از بنده و شما ی فکل کراواتی و غربی زده برمی آید و پس از ماهنوز، حال و هوای طاغوتی را از دست نداده ایم و نمی توانیم بفهمیم که حکمت این سرووضع و شکل و شمایل و عطرو بوی "دماغ پرور" چیست! در شرایطی که سرزمین اسلام گل فرستار "هجمه" اجنبی است و عوام مل مزدور ضد انقلاب و جیره خواران استکبار شرق و غرب، هر روز و شب علیه حکومت الله و امت همیشه در صحنه "حزب الله" توطئه چینی می کنند، چطور می شود انتظارات داشت که جوانان مؤمن واقعی متعهد بتوانند حتی سرشان را - که به شدت هم می خارد بخار آند، چه برسد به ایمن که به فکر اصلاح و حجام و شانه و لباس تمیز باشند. شما خودتان بهتر می دانید که قسمت بزرگی از این جوانان، پنج سال از آنگار است که در جبهه های حق علیه باطل نبرد می کنند و جانی را که در کف دارند، به فرمان ما ما بزرگواران و

بخاطر گل رخسار او در بیا تلاق هسا و میدان های مین فدا می کنند و بقیه معلوم "عمودی" می روند و "افقی" برمی گردند! آن قسمتی را هم که در پشت جبهه ها و در شهرها و روستا هسا می بینید، نه خیال کنید که بی کارند و مسئولیتی ندارند، خیر! اتفاقا "کار" آن ها از همه مهم تر است. آن ها اگر شبانه روز در گشت و گذار نباشند، جمهوری اسلامی عزیزمان به طرفه لعین می هوا می شود. این همه گشت هسا شبانه روزی از نا راللله و جنرال لاله گرفته تا زینب و زهرا و منکرات، همه ایسا دی فدا انقلاب را - از منافع ملی و لیبرال گرفته تا فکلی و پانک و بی حساب - زیر نظر دارند و هر نفس مخالفی را از سینه درنیا مده، خفه می کنند. از سوی دیگر، امت حزب الله اگر با این همه مسئولیت شرعی که دارد، وقتی برایش با قسی به سر و وضعش برسد، در جبهه های دیگر فعالیت کند. مثلا "در جبهه" خود کفائی و پاره کردن زنجیر وابستگی هسا اقتصادی. از آن حدود یکی دو سال حالا که فقط بخشی از جان فشانی های امت متعهد و متخصص حزب الله را در راه رها می آید و با سنگی و رسیدن به خود کفائی برایتان با شا هدود لیل شرح دادم، یک نکته دیگر هم "در این رابطه" باقی می ماند که با بدبختی عرضتان برسانم. اگر گاهی بعضی از برادران "مسئول"، متاسفانه می گویند و می نویسند که ما خیلی تا خود کفائی فاصله داریم، یا اشتباه می کنند و با خدای نا خواسته، زبانم لال تبلیغات عوامل نفوذی استکبار و ضد انقلاب در آن ها تا شیر منفی گذاشته و با حرف های سنجدیده آب به آسیاب دشمن می ریزند! مثلا "من نمی دانم برادر مرتضی" حاجی "قائم مقام برادر "نبوی"، در وزارت صنایع سنگین به چه مجوز شرعی، افسار رارها می کنند می گوید:

"... به این نکته باید توجه کرد که وابستگی هایی که صنعت کشورمان با کشورهای دیگر دارد و وابستگی های نسبتا "عمیقی می باشد و با شعاع و غیره مشکلش قابل حل نیست!... و احتیاج به تلاش همه جانبه و "سرمایه کلان" دارد..."

تکند این برادران مسئول وزارت صنایع، با زهم شیطان در جلدها ن رفته که با آن همه لغت و لیس های قبلی، از توبه فکر "سرمایه های کلان" افتاده اند. برادر "مرتضی حاجی"، واقعا "مثل اینکه عقل و شعور خود را از دست داده که این طور غیر مسئولانه به جمهوری اسلامی و تلاش گران امت "حزب الله" ضربه می زند:

"... به عنوان مثال وقتی که در تولید "خودرو" نگاه می کنید، اصلی ترین بخش های آن در خارج تولید شده و باید در اینجا "مونتاژ" شود... ما برای آن که آن قطعات اصلی را بسازیم، امکانات موجودمان کفایت نمی کند. پس به امکانات جدیدی احتیاج داریم و این امکانات جدید را باید با سرمایه گذاری به دست بیاوریم..."

می بینید این برادر با زهم صحبت از "سرمایه" می کند. مثل اینکه "سش" را از پول برداشته اند! ولی امت حزب الله از اینگونه دودوز باز می،

خوفی ندارد و به کوری چشم همه حاسدان و معاندان و منافقان خود کفائی و بیگانه، هم اکنون به مرز خود کفائی رسیده و همه زنجیرهای وابستگی به استکبار جهانی - اعم از شرق و غرب - را پاره کرده است و انشاء الله در آینده نزدیک پس از غلبه لشکر کفر ستیز اسلام بردشمن صهیونیستی و فتح قدس از راه کربلا، خدمت همه دودوز بازان هفت خط امام نیز خواهد رسید!

است که جوانان متعهد حزب الله شبانه روز برای رسیدن به مرز خود کفائی در زمینه های صنعتی، کشاورزی، پزشکی، تسلیحاتی، دامداری، نفتی، پتروشیمی و کامپیوتری، دود چسراغ می خورند و بجمدا لاله ۹۰ درصد از این راه را، به نیروی ایمان و با توکل به خداوند متعال و رهنمودهای دایمانه امام امت طی کرده اند. ممکن است این ادعا به نظرتان مبالغانه آید، پس بد نیست که بنده سیا هسا ای از اختراعات و اکتشافات وابستگی امت حزب الله را در یکی دو ماه اخیر، بدست بدهم تا بی جهت حرف های بنده و همراه با آن ارزش ها و توانائی های جمهوری اسلامی عزیز را "زیر سوال" نبرید!

تراکتور ساخت ایران به زودی به بازار عرضه می شود. کلیه قطعات و "موتور" این تراکتور در ایران ساخته شده است... "میکرو کامپیوتر" با کاربردهای صنعتی و آموزشی توسط یکی از مهندسان کارخانه ماشین سازی تبریز ساخته شد... "مرکز پژوهش های خاص و کاربرد مواد نوین" (۱)... اعلام کرد که پژوهشگران این مرکز پس از سال ها پژوهش موفق به اختراع باطری قابل شارژ سرامیکی شده اند که این باطری برای "اولین مرتبه در جهان" طرح و ساخته شده است...

"... دستگاه مکنده جمع آوری بذر" پیونجه در ایران ساخته شد... پنج طرح تحقیقاتی در زمینه لوازم و تجهیزات پزشکی برای اولین بار در ایران، به تولید نیمه صنعتی (۲) رسید، (از جمله): تراکتور تعویض درجه تورت (اختراع)، کوشی پزشکی (مشابه سازی)... و عمای تا بیانیان (مشابه سازی)...

"... وزیر صنایع پاسداران طی سخنانی گفت: ایران پس از یکسال و نیم تلاش موفق به ساخت "موشک" پیشرفته ضد تانک "تاو" شده است... وی گفت به محض آنکه شنیده شد که ما داریم روی "موشک" کار می کنیم، هفته ای نیست که به ما پیشنهاد فروش موشک دهند!...

"... کشتی ساخت ایران، "حمزه" در بندر فرغانه به آب انداخته شد. کشتی حمزه که توسط خمره پور حسینبی مسئول واحد فنی طراحی و با کمک کارکنان "متعهد" این بندر ساخته شده است و تاکنون بیش از نیمی از کارهای آن به اتمام رسیده، بیش از ۶ میلیون ریال هزینه برداشته است. وی گفت... کارهای باقیمانده آن، از جمله ساخت کابین مسافر و "نصب موتور" و دیگر قسمت های آن "روی آب" انجام می شود..."

## چرا اسلامی!

دو سه ماهی بیشتر از «انقلاب اسلامی» در ایران نگذشته بود و «انقلابیون» از چپ تا راست راست، دست در دست یکدیگر، سرگرم «انقلاب» بودند. در دستگاه انقلاب همه جا سخن از «بهار آزادی» بود و شادی و سرستی و پیروزی. تنها غم «انقلابیون»، «شهادت» بعضی از دوستانشان در دوران پیش از انقلاب اسلامی بود که عیش آنان را اندکی منقص می ساخت، و بدین جهت هر روز از رادیو و تلویزیون دولت انقلاب این عبارت به یاد آنان بارها تکرار می شد که «در بهار آزادی، جانی شهید خالی است». آن روزها، هنوز بر سر تقسیم دستاوردهای «انقلاب اسلامی» در بین گروه های دست اندرکار «انقلاب» اختلافی روی نداده بود. و اگر گاهی اختلافی پیش می خورد فقط منحصر به این بود که کدام دست بیشتر «مسلمان» است و «اسلامی» تر. ولی همه انقلابیون از آنچه می گذشت صد درصد راضی بودند. چنان که فی المثل همه بی استثناء از این موضوع شاد و سر مست بودند که به قول خودشان، بجای «بیدادگاه» های دوره پیش، با پیروزی انقلاب اسلامی، در هر شهر و روستایی، دادگاه های قسط اسلامی تشکیل شده است که در آنها از بیداد و ستم اثری دیده نمی شود. فقط در اجرای عدالت نبود که «انقلاب» به معنای حقیقی خود، و با رنگ غلیظ «اسلامی» خود را به همه نشان

شماره اخیر فصلنامه ایران نامه (سال چهارم - شماره ۱) با ۱۳۶۴) شامل مقالات و بررسی ها و برگزیده هسا و نقد و بررسی کتاب طبع و نشر شد. این فصلنامه که به همت آقای جلال متینبی و زیر نظر هیات مشاوران از چهار سال پیش در آمریکا منتشر می شود هم خود را بر نشر بررسی ها و پژوهش ها در موضوع فرهنگ ایران به معنای عام کلمه گذاشته است

در شماره اخیر "ایران نامه" مقالاتی در باره کودکی و جوانی فریدون - نوشته جلال متینبی، موش و کربه مجلسی، اثر مجتبی مینوی، معرفی و ارزیابی سرخسی از دستنویس های شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق و نقد و بررسی کتاب و معرفی ترجمه انگلیسی "ترس و لوز" اثر غلامحسین سعیدی، نشان از کوشش های نویسندگان در تهیه و تنظیم و تاء لیف دارد. برای آشنایی بیشتر با برداشت های نویسندگان "ایران نامه" در باره گنجینه فرهنگ ایرانی، مقاله اول فصلنامه را زیر عنوان "چرا اسلامی؟" نقل می کنیم:

می داد، بلکه هر کس به هر طرف روی می آورد، شاهد دگرگونی عمیقی در ایران بود و بخصوص شاهد حضور «اسلام» در همه جا و همه چیز. از جمله این دگرگونی بود تشکیل «انجمن اسلامی» در تمام واحدهای اداری، آموزشی، درمانی، بازرگانی، صنعتی و... مملکت با اختیارات فوق العاده. در این حیص و بیص، گروهی از کسبه و بازاریان نیز برای عقب نماندن از دیگران به تکیه بر اخلاقیات و نخست کالاهایی با همت «اسلامی» به بازار عرضه کردند مانند «سوسیس آلمانی اسلامی»، «کالباس اسلامی» و «آبجوی اسلامی»، و سپس برخی از آنان دکانهای و فروشگاههای خود را نیز با عنوان «فروشگاه اسلامی» مزین ساختند.

در همین ماههای پر جوش و خروش، روزی، افرادی که در کنار یکی از همین فروشگاههای اسلامی در تهران نشسته بودند، با هم گپ می زدند، ناگهان، مردی را دیدند که با سر و صورت خونین از «فروشگاه اسلامی» محله شان به بیرون پرتاب شد. مرد در حالی که خون از سر و رویش جاری بود، خروشان و غزان، کلماتی را با «للهجه» و با صدای بلند تکرار می کرد که مفهوم نبود. حاضران در صحنه کوشیدند هم مرد مجروح را آرام کنند و هم بفهمند موضوع از چه قرار بوده است که کار به این مرحله کشیده. آنان در ضمن مصلحت خود نیز نمی دانستند که با «فروشگاه اسلامی» محله طرف بشوند و به دفاع از مشروب و مجروح برخیزند، چون فقط وجود برچسب «اسلامی» به صاحب دکانه حقانیتی می داد که ممکن بود سر و کار معترضین یا معترضان را به همان «دادگاههای اسلامی» بکشاند. پس سعی کردند با زبان معترضین، مرد را آرام کنند، تا حداقل بفهمند چه می گوید. مدتی گذشت تا فیهبند مرد بیچاره با لهجه خاص خود بی در پی این عبارت را تکرار می کند که «بابا، تو که نداری، بگن: ندانم. چرا بقیه در صفحه ۱۱



از یاد

# تکرار داستان مرگ سلیمان

یکی از روزنامه‌های چندروزه اخیر ضمن گزارش شایعات تهران می‌نویسد: اخیراً بین خمینی و اطرافیان ملاقات‌هایی صورت گرفته است که از آن‌ها فیلمبرداری شده و کلیت فیلم‌ها به بعد از فوت او موقوف شده است تا اگر با انتشار خبر آن واقعه، ناآرامی‌ها یا جنبش‌هایی علیه جمهوری اسلامی رخ دهد فیلم‌ها را نشان بدهند و به مردم چنین تلقین کنند که امام هنوز زنده است و آن‌ها را در این تصور نگاه دارند تا بحران رفع و محیط آرام شود.

این شایعه سرگذشت مرگ سلیمان را آن گونه که در قرآن ذکر شده است به یاد می‌آورد. این داستان در متن آیه ۳۴ سوره سبأ و شرح آن در حواشی و تفسیرهای مربوطه (از جمله تفسیر کشف الاسرار صفحه ۱۲۵ جلد هشتم) آمده است.

تفصیل رویداد اینست که داود پسر سلیمان را به بیعت المقدس را شروع کرد اما پیش از آن تمام آن درگذشت. سلیمان بنا بر وصیت داود دست اندر کار تکمیل ساختمان شد چون او برای اجرائی عملیاتش - بطوری که در آیه ۱۱ سوره سبأ گفته شده است - جن‌ها را به کار و می‌داشت، آن‌ها را با منت‌های سخت‌گیری به بیگاری گرفت تا بی‌نیای معبد را به پایا رسانند. اما از بیم آن که عمرش کفاف ندهد و معبد را ناتمام بماند خدا خواست که وقتی مرگش فرا رسد آن را از اجنه پوشیده بدارد تا کار ساختمان تمام شود. چون جن‌ها فقط از ترس عذاب بدست سلیمان بودند که از آدامه کاری که سلیمان به آن‌ها تحمیل کرده بود دست نمی‌کشیدند.

خدا به ملک الموت فرمان داد که وقتی اجل سلیمان نزدیک شود او را کمی پیش از قبض روحش آگاه کند. بنا بر این روزی ملک الموت به سلیمان ظاهر شد و گفت فقط یک ساعت از عمرت باقی است و وقت آنست که خود را آماده رحلت سازی.

سلیمان جن‌ها را احضار کرد و به آن‌ها فرمان داد که تا "ظلمت" ظاهر می‌گردد از خواب بیدار بمانند تا در آن وقت بتوان به ظاهر وارد شد و نگذارد. ظلمت در یک چشم بهم زدن پدید آمد و سلیمان در آن جا گرفت و باطمینان به اینکه اجنه‌ها او را

از بیرون خواهند دید ولی نخواهند توانست به ظاهر وارد شوند، ایستاده بر عمارت نشسته گردودر آن وضع ملک الموت جان‌ش را گرفت. اما جن‌ها هیکل او را ز پشت دیوار شیشه‌ای می‌دیدند و چون عادت داشتند به این‌که او را همواره در حال نماز و اعتکاف مشاهده کنند تصور می‌کردند او همچنان زنده است و مشغول عبادت.

در این اثنا کرم‌های چوبخواره (نوعی موربانه) شروع به خوردن عمارت کردند و یک سال آنرا جویدند و درست وقتی که این کار فارغ شدند که ساختمان معبد بدست اجنه تمام شده بود. آنجا چون دیگر از عمارت چیزی نمانده بود جسد سلیمان بر اثر محروم شدن از تکیه‌گاه به سر و درافتاد و جن‌ها دانستند که سلیمان مرده است. آنجا با خود گفتند اگر علم غیب داشتیم می‌دانستیم او مرده است خود را زودتر از شگنجه و عذاب او آسوده می‌کردیم.

اما عذاب او این بود که اگر کسی از جنیان در کار رستی می‌کرد او را دردی نمی‌نشانند و سردی را سب می‌گرفت و آن را به دریا می‌انداخت. با اجرای این معجزه هم‌بنای معبد به پایان رسید و هم مردمان دانستند که دعوی اجنه به داشتن علم غیب باطل است.

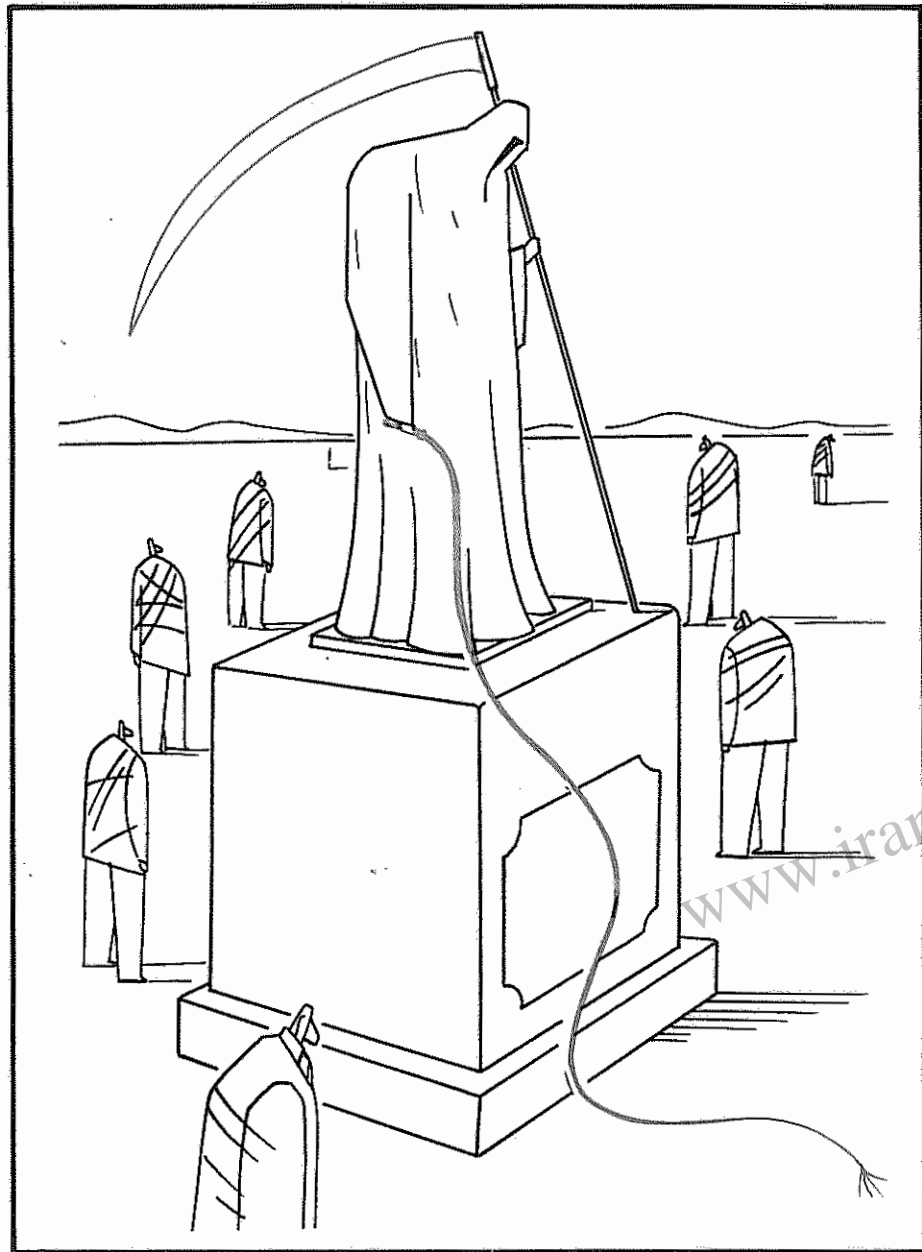
اینک ترجمه آیات مربوطه سوره سبأ: (۱۱) "برای سلیمان جاری کردیم چشمه مس‌گداخته - جن‌ها به اذن پروردگارش نژاد و کار می‌کردند و هر یک از آن‌ها که از فرمان سرب می‌پسید او را عذاب آتش سوزان می‌چشاندیم." (۱۲) آن‌ها برای او هر چه می‌خواست می‌ساختند چه محراب‌ها، چه تندیس‌ها، چه گاو‌ها چون حوض و چه دیگره‌های سنگین...

(۱۳) پس چون مرگ را بر سلیمان قضا کردیم هیچ چیز آن‌ها را (اجنه‌ها) از مرگ او آگاه نشود مگر کرم چوبخواره که عمارت را می‌خورد و چون وی به سر و افتاد بر جنیان آشکار شد که اگر غیب می‌دانستند در عذاب خود را رکننده باقی نمی‌ماندند.

خبر امروز از این جهت افسانه‌ها ۳۰۰۰ سال قبل را به یاد می‌آورد. همان‌طور که انتشار خبر مرگ سلیمان کار بی‌نیای معبد بدست جنیان را متوقف می‌کرد، امروز هم شایعه درگذشت خمینی ممکن

است کار بی‌نیای جمهوری اسلامی را که نه تنها تمام نشده بلکه بی‌ریزی آن در حال نشستن کردن است، تعطیل کند. و همان‌طور که سلیمان با تظاهر به اعتکاف به ظاهر آنگین‌های بنا هنده و آنجا قبض روح شد، همان‌طور خمینی نیز با تظاهر به ادامه قدرت در خانه در بسته و جماران معتکف و آماده رحلت شده است. همان‌طور که جسد بی‌روح سلیمان فقط بر عمارت تکیه داشت، خمینی نیز بر عمارت خیالی

پشتیبانی ملت تکیه کرده است، اما همان‌طور که موربانه به تدریج عمارت سلیمان را خورد چندی است که تنها موربانه بلکه حشرات دیگر نیز که از پشت دیوار به ظاهر آنگین‌های جماران می‌نگرند، مشغول جویدن عمارت قدرت خمینی شده‌اند. اما نکته اینجاست که معبد جمهوری اسلامی، که پایه‌هایش بر آب است، چه این چنان بر پایه‌ها نشاند و چه فرو بیفتد، ماندنی نیست.



## پایه‌ری‌ها و فرهنگ ایران

پتیارگانی که در لباس روحا نیست، بر سر زمین هنر و هنرپروری دست انداخته‌اند، با آنکه بخاطر حفظ قدرت روبه‌زوالشان، می‌کوشند حقد و کینه سرگرفته خود را نسبت به فرهنگ و هنر انسان ساز ایرانی بنهان کنند، گاه عنان اختیار از کف می‌دهند و عقده‌های دیرین خود را به شکل مفضی می‌کشند. درگذشت غلامحسین سعیدی، نویسنده صاحب نام - و یک آگهی همدردی گروهی از نویسندگان و هنرمندان ایرانی، که در یکی از روزنامه‌های تهران چاپ شده، آنچنان آشنایی به جان آدمک‌های خمینی انداخته است که نتوانسته‌اند مکشورات قلبی را از زین سینه پرلای و لجن‌خسود بیرون نریزند.

روزنامه جمهوری اسلامی - روزنامه آرگان حکومت آخوندی - روزنامه رئیس جمهوری ذلیل خمینی، سیدعلی خامنه‌ای - در شماره ۱۲ آذرماه گذشته، زیر عنوان: "سوگواران ادبیات تزییقی" - با دست‌افشانی ویا یکویی برجنازه یک نویسنده، خواسته است برچهره نویسندگان و هنرمندان امضاءکننده آگهی، که از بخت بد درسیه چال جمهوری بی‌آبروی اسلامی اسیرمانده‌اند، گل بپاشد. پیش درآمد مقاله را، که سه مثل عنوانش - ما به دل آسوده است، به عنوان نمونه، برای شما می‌خوانیم: "طنز ادبی روز - بسم الله الرحمن الرحیم - فوت ناگهانی نویسنده - نامدار در غرب، با عتاب نام و تا کنده آگهی، تزییقی و طب سوزنی شرق گردید. مرگ نا بهنگام این هنرمندان کام‌نه تنها تاثر جامعه فرهنگی و هنری وابسته به رژیم سابق را برانگیخت، بلکه

آقای سیدعلی خامنه‌ای و آخوندهای حاکم، اگر سر زوی رساله‌های نجاسات و مطهرات برداشته بودند حتی از گوشه چشم نگاهی به قله‌های رفیع فرهنگ و هنر ایران انداخته بودند، این چنین عملگاران توانایی را به مبارزه با آن ماء سوز نمی‌کردند.

کوردل آدم‌های حقیری که این فرهنگ و این هنر را دست‌کم گرفته‌اند؛ و روشن بین مردانی، چون روحانی خردمند قرآن سیزدهم - حاج مهدی حبیب‌خرسانی مجتهد، که گوشیده است آن عظمت و این حقارت را به کوردلان چو حکام دستار بند امروزی یادآور کند.

به همداری که این روحانی روشن بین به امثال شیخ علی خامنه‌ای داده است توجه کنید:

تورا مسجد مرا میخانه ای شیخ تورا سبحة مرا پیمان‌های شیخ مکن عیب من از ویرانه گردی مرا گنجی است در ویرانه ای شیخ تورا گوه مرا گاهی است در گوه تورا دانه مرا دردانه ای شیخ عجایب‌ها بیینی، گر نهی چشم دمی بر روزن این خانه ای شیخ ظاهرا شیخ ما و شیخ‌های ما، به دلالت این خراسانی روشن ضمیر، بر روزن خانه چشم گذاشته‌اند و عجایب و غرایب اندرون خانه را که قورخانه مفاومت فرهنگ و هنر ایران است تا آنجا که بی‌نیای شان اجازت می‌دهد، دیده‌اند و از وحشت همسین

اتحادیه منف‌آجور و روان مخیم لندن و عرق سازان مخیم مرکز رادرسرستی ابدی فروربرد...

نویسنده فقیر ما به روزنامه سیدعلی خامنه‌ای - که کاش به جای نوشتن، به حرفه یا منبری خواندن روضه‌های آریا بش اکتفا می‌کرد - در نه بیت خنکی، کوشیده است که در مقاله خود اسامی نویسندگان و هنرمندانی را که چند سطر در درویشی ساعی در روزنامه‌های اعلان داده‌اند - و یا عناوین آثارشان را - به مسخره بگیرد.

به نمونه این طنز آخوندی توجه فرمائید، می‌نویسد:

"آری هنرمندان رژیم سابق بی‌مان بستند که خط خون ساعی را با مهرجویی از غبار رویتقوایی هر چه تمام‌تر دنبال کنند و تا مصرف آخرین قطره‌های موجود در خمره‌های محبوس از پای ننهینند. شاید این آقای نویسنده نیایمند، از سیدعلی خامنه‌ای برای این شاهکارش جایزه گرفته باشد. ولی ما معتقدیم که اگر بجای این تلاش برای ظرافت کاری، رسماً و علناً به ساعدی و مهرجویی و تقوایی، فحش‌های چارواداری مرسوم محیطش را میداد، به یقین تا این حد آبرونمی‌باخت، البته مسارا سراپین نیست که از چنین موجودات انگلیسی مقداری، حساب بخواهم مسئله، مسئله بر نامه آن سفیهای است که این پادوهای بی‌مایه را به جنگ فرهنگ و هنر قدرت ایران می‌فرستند.

نیروی ذخیره لایزال است که به دست و پا افتاده‌اند. اما... اما از فرط حماقت و سفاقت، با چنین شمشیرهای چوبین و تفنگ‌های کاغذین به مقابله و مبارزه با آن برخاسته‌اند.

این راهم بگیریم: از هنرمندانی که در این قطعه‌ها "ادبی - در این طنز مهوع - مورد طعن و لحن با مطلق سربسته، قرار گرفته‌اند، بعضی‌ها البته و مسد البته، به حکم اجبار و برای استمرار معاش - و نه از روی رضا و رغبت - در دستگاه تلویزیون آخوندی وظیفه‌های انجام داده‌اند می‌دهند و با این حال نوکران سیدعلی خامنه‌ای دربارۀ آن‌ها، این پتیارگی را، که واری حد و مرز ردالت و شنا عت است، روا میدارند. به گمان ما، این لجاجت آخوندی که بمناسبت درگذشت ساعی فرصت بروز و آغور یافته، درسی است برای این گروه اعدان، که هر طور هست، به هر کار

یگری ممکن است دست بزنند و ننگ آری اجباری، ولو مختصر، با این دستگاه بر عفت راکه پایه‌هایش سخت به لرزه افتاده و در شرف فرو ریختن است، بخود نخرند.

اما برای تسلی خاطر این گل‌های هنوز مانده در شوره زار جمهوری اسلامی - که این چنین مورداها نانت قرار گرفته‌اند، آن‌ها را به فتوای پیر خرد، سعیدی شیرازی حواله میدهم که فرمود: گر هنرمند از او باش جفا می‌بیند تادل خویش نیا زارد و درم نشود سنگ بدگوهر اگر گاهه زین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود.

گفتار از زار دیوار ایران - ۲۹ آذرماه ۶۴

فؤاد روحانی

۳

# مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

اولین کنگره حزب کمونیست ایران

در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ ( ۲ تیر ۱۲۹۹ ) کنگره‌ای که بعد اولین کنگره حزب کمونیست ایران خوانده شد، در انزلی تشکیل یافت. طی آن فرقه عدالت نام خود را به حزب کمونیست ایران تغییر داد و قطعنامه‌هایی به تصویب رسید که وابستگی حزب و جمهوری گیلان را به روسیه شوروی و الزام آنها را به تبعیت از مرام کمونیستی یعنی مبارزه با سرمایه‌داری جهانی و برقرارن نمودن دیکتاتور پرولتاریا در گیلان و آذربایجان با پشتیبانی شوروی رسماً اعلام کرد. اما در جریان کنگره یک اختلاف نظر بین پیروان میرزا کوچک خان که از ابتدا وجود داشت شدت پیدا کرد و منجر به دودستگی شد. یک دسته طرفدار سوسیالیسم در چارچوب ناسیونالیسم بسوزووا و خواهان میان‌روی و حتی همکاری موقت و مصلحتی با طبقات سرمایه‌داری و پرهیز از اقدامات افراطی و اکتفا به اصلاحات اساسی و محدود کردن اختیارات شاه بود.

در حالی که دسته دیگر بر عکس شدت عمل را بخصوص در مبارزه با نفوذ مذهب و سلب حق مالیکت از زمینداران و فراهم آوردن مقدمات حمله به پایتخت برای برانداختن حکومت تجویز می‌کرد. پس از مذاکرات سرانجام دسته دوم به رهبری احسان الله خان و سلطانزاده و جوادزاده بردسته اول که میرزا کوچک خان طرفدار آن بود، غلبه کرد. اما در نتیجه این شکاف بین ناسیونالیسم متمایل به کمونیسم و کمونیسم صرف، میرزا کوچک خان در تاریخ ۲۸ تیر ۱۲۹۹ از حزب استعفا کرد و به اتفاق پیروانش روانه جنگل شد و به این ترتیب مرحله اول جمهوری گیلان پایان یافت. پس از آن حزب کمونیست ایران به رهبری احسان الله خان بدون رقیب و معارض به فعالیت تماماً " کمونیستی پرداخت. لنین غیاباً به ریاست افتخاری حزب تعیین و سلطانزاده مأمور ملاقات و مذاکره با او شد.

در تاریخ ۹ مرداد ۱۲۹۹ احسان الله خان حکومت جدیدی در رشت به عنوان " کمیته ملی نجات ایران " با هفت کمیسار بجای کمیسارهای جمهوری گیلان برقرار کرد. از جمله مقرراتی که حکومت او به فوریت وضع کرد منع پرداخت مال الاجاره به مالکین و تسلیم آن به خزانه‌داری انقلاب، تحویل سهم مالکین از محصولات زمین به حکومت و مصادره خانه‌های بزرگ برای جاسادان به مأموران حکومت بود. ولی عمل عمده‌ای که حزب در اواخر مرداد در صدد انجام آن برآمد اعزام قوای برای حمله به پایتخت بود ولی ارتش انقلابی حزب در همان مرحله مقدمات از طرف نیروهای حکومت مرکزی سرکوب شد. در اوایل سپتامبر ۱۹۲۰ ( شهریور ۱۲۹۹ ) کنگره مردم شرق که از چند ماه قبل ترتیب تشکیل آن داده شده و دعوتی از مسکوپا دکوبه به " مردم ستمدیده ایران و ارمنستان و ترکیه " برای حضور در آن فرستاده شده بود در با دکوبه انعقاد یافت. در این کنگره که ۱۹۲ نماینده از مردم ایالات شمال ایران در آن شرکت داشتند، بحث فراوان درباره سازگاری بودن یا نبودن کمونیسم با ناسیونالیسم صورت گرفت. رئیس کنگره ( زینوویف ) در سخنرانی افتتاحی، تکیه روی لزوم جهاد علیه امپریالیسم انگلیس و برقراری رژیم کمونیستی در سراسر جهان گذاشت، اما بیشتر نمایندگان از جمله سه ناطق ایرانی از نقطه نظری ناسیونالیسم سخن گفتند بطوری که سخنگویان کمینترن Comintern تذکره دادند که مبارزه کمونیسم یک مبارزه طبقاتی در سراسر جهان بدون توجه به مرزهای ملی است و اتکاء به هرگونه مرام ملی با آن منافات دارد. اما با این حال زینوویف اظهار کرد که چون شرق هنوز رشد کافی برای پذیرش کمونیسم ندارد کمینترن حاضر است با عناصرتنا سنیونالیست و دموکرات و انقلابی همکاری و در ضمن از جنبش‌های ضعیف کمونیستی پشتیبانی کند. بالاخره نتیجه چشمگیری از این کنگره بدست نیامد ولی قطعنامه‌ای دایر بر توصیه برقراری " حکومت شوروی در شرق " و ریشه‌کن کردن " سرمایه‌داری جهانی " تصویب شد و شورائی به نام " شورای تبلیغ نهضت مردم شرق " با هفت عضو که دونفر از طرف کمیته اجرائی کمینترن تعیین می‌شدند تشکیل یافت. یک

سال بعد هنگام تشکیل سومین کنگره کمینترن در مسکو با ردیگر موضوع ارتباط کمونیسم با ناسیونالیسم مطرح مذاکره قرار گرفت و سخنگویان شوروی تاکید کردند که کمینترن فقط از فعالیت واقعی کمونیستی می‌تواند پشتیبانی کند و با ناسیونالیسم صرف به عنوان و بهرلیاس که جلوه کند مخالفت است و به نمایندگان حاضر در کنگره توصیه کردند که باید اقدام به تبلیغات فدائیسونیالیستی را وظیفه خود بدانند. اما بعضی از نمایندگان کشورهای اسلامی چنین اظهار نظر کردند که در شرق میانه هرگونه نهضت انقلابی لااقل در مرحله ابتدائی باید در چارچوب ناسیونالیسم صورت پذیرد.

پس از مراجعت نمایندگان ایرانی از کنگره با دکوبه، حزب کمونیست ایران کمیته مرکزی جدیدی تعیین کرد و در صدد تجدیدنظر در برنامۀ فعالیت خود به نحوی که با مقتضیات اجتماعی و اقتصادی کشور وفق دهد برآمد. تجربه نهضت گیلان نشان داده بود که اقدام به برقراری نظام کمونیستی در ایران بدون مقدمه به نتیجه نمی‌رسد و مقدمه ضروری شروع انقلاب در طبقات پرولتاریا است بنا بر این حزب لازم داشت جنبه اشتراکی جدیدی به وجود آورد که کمونیست و غیر کمونیست در آن شرکت داشته و برای پایه‌گذاری تحولات آینده همکاری کنند. در تعقیب این تصمیم رهبران حزب با میرزا کوچک خان تماس گرفته و در اردیبهشت ۱۳۰۰ بین حزب کمونیست و کمیته انقلابی احسان الله خان و جنگلی‌ها توافق حاصل شد در اینکه مشترکاً به عملیات فدائیسونیالیسم و حکومت مرکزی اقدام کنند. در نتیجه اقداماتی که برای تحکیم ائتلاف جدید به عمل آمد و از جمله شورای روستائیان جنگل به ریاست حیدرخان تشکیل شد. در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۰۰ تشکیل دوباره جمهوری گیلان اعلام گردید اما این سازمان نوبنیاد دیری نپایید چون در این اثنا بر اثر تغییرات عمده‌ای که پیش آمده بود " نهضت جنگلی و کمونیسم گیلان رویه‌پایان می‌رفت از یک سو اختلاف باطنی میرزا کوچک خان با کمیته انقلابی حزب و عمال آن همچنان باقی بود و حتی منجر به توطئه‌ای علیه آن‌ها و قتل حیدرخان گردید و از سوی دیگر حکومت مرکزی شروع به تهیه مقدمات حمله به گیلان نمود و از همه مهمتر سیاست دولت شوروی نسبت به ایران تغییر یافت. عهدنامه مودت بین شوروی و دولت ایران که در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ( ۷ اسفند ۱۲۹۹ ) منعقد شده بود نتیجه تجدیدنظر شوروی در روابطش با ایران و رسیدن به این نتیجه بود که مصلحت شوروی در سازش با دولت ایران است. فلسفه این تغییر روش در سال‌های که دو سال بعد به قلم یک نویسنده شوروی در مسکومتشر شد به این عبارت بیان شده است:

" برای دولت شوروی تا سه سیس جمهوری‌های مصنوعی شوروی در ایران بکلی بی‌فایده است. مصلحت حقیقی شوروی در اینست که ایران پایگاهی برای حمله به مسکوپا دکوبه نشود. اگر ایران بر طبق عهدنامه ۱۹۲۱ عمل کند در آن صورت نوع حکومت و طریقه حل مسأله کشاورزی در ایران منحصر " مربوط به مردم ایران خواهد بود. " (۱)

به این ترتیب دولت شوروی نشان داد که حفظ منافع خود

را بر پشتیبانی از نهضت‌های مخلوق یا تحت‌الحما یسه خودمقدم می‌شمارد چنانکه در مرحله سوم کمونیسم در ایران ( در مورد غائله آذربایجان ) نیز همینگونه عمل کرد.

همانطور که در عهدنامه مقرر شده بود ارتش سرخ در پایان شهریور ۱۳۰۰ خاک ایران را ترک کرد قوای اعزامی حکومت ایران که یک ماه قبل حمله به شورشیان را آغاز کرده بود در اوایل آبان به غائله گیلان خاتمه داد احسان الله خان به شوروی فرار کرد و میرزا کوچک خان اعدام شد و به این ترتیب اولین مرحله نفوذ کمونیسم در ایران بدون ایجاد هیچ اثری پایدار به پایان رسید. اما ز نظر شوروی شورش سه‌ساله گیلان یک جنبش بی‌ثمر تلقی نمی‌شد چون در هر حال قیامی ولو بی اثر علیه نظام فتوئدال بود و بخصوص نشان می‌داد که احساسات ملی را می‌توان در فرصت مناسب برای ایجاد یک انقلاب موثر کمونیستی برانگیخت.

بعد از خروج ارتش سرخ از ایران حزب کمونیست ایران پایگاهی برای خود در با دکوبه برقرار کرد با این قصد که خود را برای هرگونه تجدید فعالیت در آینده آماده نگاه دارد. اما منشاء اثری نبود و تعداد اعضای آن به سرعت کاهش یافت بطوری که در سال ۱۲۹۴ که کنگره پنجم کمینترن تشکیل شد شماره آن‌ها از ۴۵۰۰ نفر در سال ۱۹۲۱ به ۶۰۰ نفر تنزل کرده بود و به این جهت کنگره در واقع حزب را نادیده گرفت. اما حزب همچنان در حالت کمون باقی ماند تا سال ۱۹۲۷ که تصمیم گرفت کنگره دوم خود را در ارومیه تشکیل دهد علت این تصمیم پیدایش نشانه‌هایی بود از اینکه روش شوروی نسبت به ایران در شرف تغییر است. ارزیابی جدید مقامات شوروی از اوضاع ایران مبنی بر نارضایتی از طرز عمل رضا شاه بود. آنها شکایت می‌کردند از اینکه رضا شاه بعد از شروع سلطنت بدو " از اتحادیه‌های کارگران استفاده کرده و بعد آنها را در حقیقت از بین برده است و نظام کهنه را با سلطه انگلیس بر اتمام دکشور بخصوص به وسیله امتیاز نفت جنوب ابقا نموده و بطور خلاصه هیچ عملی برای کمک به نجات ایران انجام نداده است.

کنگروه ارومیه طرحی برای فعالیت جدید حزب تهیه کرد با هدف تاسیس یک حکومت زحمتکش و مبارزه علیه حکومت رضا شاه و نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیس بوسیله هم‌آهنگ کردن فعالیت طبقات مختلف یعنی کارگران، روستائیان، صنعتگران و انتلکتوئل‌های شهری. این برنامه در ششمین کنگره کمینترن در سال ۱۹۲۸ مطرح و تصویب شد. آنگاه حزب در اجرای برنامه جدید تصمیم گرفت ماهیت واقعی خود را زیر عنوان مراکز فرهنگی و باشگاه‌های ورزشی پنهان کند و ضمن کارگران را تحریک به اعتصاب و شورش کند که اینک توانست کارگران صنعت نفت خوزستان را در بهار سال ۱۳۰۸ و آذربایجان را در بهار ۱۳۰۸ نماید. اما دولت از وضعیت آگاه بود و اقدام جدی برای جلوگیری از عملیات حزب به عمل آورد.

گروه دکترارانی

وضع ایران در سالهای اول دهه ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ ترکیبی از عوامل مختلف بود که به طور واضح نشان می‌داد اجتماع ایران در آستانه دگرگونی‌های مهمی در اندیشه و عمل سیاسی و اجتماعی قرار دارد. ایران هر روز به محیط بین‌المللی نزدیک تر و با افکار و جنبش‌های سیاسی غرب آشنا تر می‌شد. از یک سو پیدایش فاشیسم در اروپا آزادبخواهان و روشنفکران ایران را متوجه کرده بود اینک طرز حکومت رضا شاه دیرپا زود ایران را نیز مواجه با فاشیسم یا دیکتاتور می‌تواند مطلق خواهد کرد و بنا بر این مبارزه با آن ضرورت دارد و از سوی دیگر دانشجویان ایرانی در اروپا با اندیشه‌های سوسیالیسم و مارکسیسم آشنا شده و در نتیجه مطالعه نوشته‌های مارکس و انگلس قویاً معتقد شده بودند به اینکه نشرو ترویج اصول آن در ایران کمک به تغییر پایه‌های اجتماع و اقتصاد





تسریع شکست نظام موجود که آنرا محکوم به فنا می دانستند خواهند نمود. در سال ۱۹۳۰ دانشجویان معترض به رژیم ایران کنگره‌ای در شهر کولونسی تشکیل داده و ضمن سخنرانی‌ها رضا شاه را آلت استامبیرالیسم انگلیس خواندند و خواستار برکناری او و تأسیس جمهوری و آزاد کردن زندانیان سیاسی شدند. سال بعد نیز گروهی از آنها در شهر مونیخ گرد آمده تصمیم به همکاری با عوامل کمونیستی در ایران و تأسیس نشریه‌ای به نام پیکار گرفتند ولی دولت آلمان به درخواست رضا شاه آن نشریه را توقیف کرد.

افکار روشین و انقلابی همیشه در افراد پیشرو و پیشاهنگ مجسم می شود. عامل اصلی نشر اصول مارکسیسم در ایران فرد برجسته روشنفکری به نام دکتر تقی ارانی بود که در دوره دانشجویی در آلمان به هسته مارکسیسم گرویده و تصمیم به ترویج آن در ایران گرفته بود. وی بعد از تکمیل تحصیلاتش در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت. در آن تاریخ حزب کمونیست ایران با بازی ناشی از تمهیدات کنگره اروپا هنوز وجود داشت اما از دو سال قبل دولت دست به اقدامات شدیدی علیه کمونیست‌ها زده بود. همه سازمان حزب کمونیست را کشف و افراد منتسب به آن را دستگیر کرده بود. در خرداد سال ۱۳۱۰ لایحه‌ای به تصویب مجلس رسید که طبق آن عضویت یا شرکت در هرگونه جمعیتی چه پنهان چه آشکار که مرام اشتراکی یا افکار ضدقانون اساسی را تبلیغ کند غیرقانونی اعلام شد و مجازات مرتکب چنین جرم حبس از سه تا ده سال مقرر گردید. در این ضمن دکتر ارانی مراجعت نموده بود و گروهی جوانان پیرامون او گرد آمده بودند در «سازمان» مسائلی در سطح کلی فلسفی اجتماعی و اقتصادی و هنری و بخصوص در اطراف تألیفات مارکس و انگلس و اصول مارکسیسم بحث می کردند. این افکار به مرور بین جوانان روشنفکر هواخواه زیا پدید آمد و جنبشی در محیط سلول‌های زیرزمینی با هدف نشر و تبلیغ آن بوجود آمد. دکتر ارانی این جنبش را به وسیله انتشار مجله‌ای به نام «دنیا» که مقالاتی در توضیح ماتریالیسم دیالکتیک و مفهوم ماتریالیست بشریت و سایر مسائل مربوط به ایدئولوژی مارکسیست در آن نوشته می شد و همچنین به وسیله تماس‌های فردی و دسته‌جمعی رهبری می کرد. وی برای به ثمر رساندن این فعالیت تصمیم گرفت جوانان علاقمند به نشر افکار مترقی و آزادخواهان و با به‌گذاری مبارزه علیه دیکتاتوری و اختناق را متشکل کرده یک حزب کمونیست نوین تأسیس نماید. از آنجا که تشکیل چنین حزب از لحاظ بین‌المللی مستلزم کسب موافقت کمیتن بود و کنگره آن در سال ۱۹۳۵ (۱۳۱۴) در مسکو تشکیل می شد دکتر ارانی برای اخذ تماس با مقامات کنگره مزبور به مسکو رفت و موافقت کنگره را جلب نموده به تهران مراجعت کرد و در سال ۱۳۱۴ حزب جدید کمونیست ایران را تشکیل داد.

یک ویژگی این دومین جلوه سازمان کمونیستی در ایران استقلال نسبی آن از نفوذ روسیه بود. در واقع کمونیسم دوم این فرق را با کمونیسم اول و سوم داشت که نه‌زیست نظارت مستقیم شوروی بود و نه همزمان با ورود ارتش سرخ به ایران بوجود آمده بود. در این زمینه یکی از رهبران سابق حزب توده چنین می گوید:

"تنها نهضت کمونیستی مستقل و واقعی ایران نهضت اصیل - منظوم نهضتی است که نه دخالت و نه وجود قوای خارجی در تشکیل و توسعه آن تأثیر نداشته - نهضتی بود که دکتر ارانی به وجود آورد و این سازمان از روشنفکرانی تشکیل شده بود که در زمان لورفتن فقط ۵۳ عضو داشت." (۲)

فعالیت زیرزمینی گروه ارانی که تعداد افراد آن اعم از عضو حزب و هواخواه غیرعضو در سال ۱۳۱۶ به ۵۳ نفر رسیده بود در آن سال متعاقب توزیع بیانیتهای در روز جشن کارگر (اول مه = ۱۱ اردیبهشت) ناگهان متوقف شد روز ۲۱ اردیبهشت در حدود ۴۰ نفر از گروه ارانی بازداشت و بقیه به تدریج تا اوایل خرداد دستگیر شدند و به اتهام نشر بیانیتهای مزبور و تشکیل یک سازمان سری اشتراکی و تحریک اعتماد در دانشکده فنی و کارخانه ناساجی اصفهان و ترجمه کتاب "سرمایه" مارکس محاکمه شدند. در جریان

## مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست اولین کنگره حزب کمونیست ایران

محاکمه دکتر ارانی اقدام خود را در کمربسته تحقیق و نشر افکاری که در سطح جهانی دارای کمال اهمیت بود انکار نکرد و خطاب به دادگاه گفت: "اگر شما لباس غربی، تأسیسات غربی، تکنولوژی غربی و طرز زندگی غربی را قبول می کنید باید فلسفه‌های سیاسی غرب را نیز قبول کنید."

این دفاع و مدافعات دیگر متهمان در دادگاه تأثیر نکرد و در آبان ماه ۱۳۱۷ دادگاه به محکومت همه متهمان به استثنای دونفر اعلام داد. ده نفر از آنها به حداکثر کیفر یعنی ده سال زندان محکوم شدند. یکی از آنها دکتر ارانی بود که در سال ۱۳۱۸ در بیمارستان به علت غفلت عمدی در محالجه درگذشت و خاطره مهیجی از خود به عنوان شهید نهضت کمونیسم ایرانی باقی گذاشت. راه دادگاه در اکثر محافل غیرعاقلانه تلقی شد از جمله سفیر انگلیس طی گزارشی موضوع به لندن چنین گفت:

"اینگونه محکومیت‌ها برای عملی که پیش از شرکت در یک جمعیت منظره دانشجویی نبوده بیش از اندازه سخت است و نشان‌دهنده نارضایتی از رژیم است که می خواهد بیسبب دیگران که دارای همینگونه افکار چپ‌گرا هستند درس عبرتی بدهد" (۳)

به این ترتیب با دستگیری و محکومیت گروه ۵۳ نفر مرحله دوم سازمان کمونیستی ایران پایان یافت.

### حزب توده

سومین جلوه کمونیسم در ایران نتیجه مستقیم اشغال نظامی ایران به وسیله نیروهای متفقین طی جنگ دوم جهانی بود. به دنبال این واقعه (شهریور ۱۳۲۰) زندانیان سیاسی بخشیده و اعضای گروه سابق ارانی از حبس آزاد شدند. بیشتر آنها بی درنگ به سلیمان میرزا اسکندری که سابقه برجسته‌ای در حزب دموکرات داشت و از پایه‌گذاران عمده سوسیالیسم در ایران بود پیوستند و از نوبه فعالیت برداشتند. اوضاع عمومی ایران بعد از استعفای رضا شاه برای این تجدید فعالیت مساعد بود. تضییقات و فشارها و حالت اختناق در فضای سیاسی تخفیف یافته و قانون خرداد ۱۳۱۰ عملاً بحال تعطیل درآمده بود. افرا دموکریات در اطراف روشنفکاران رو عاقد احساس آزادی می کردند و در نتیجه اوضاع بیست سال گذشته محیط عمومی و روحیه طبقات کارگرو صنعتگر و روستا بخصوص برای تغییرات اساسی مناسب بود. در این وضع مساعد در مهرماه ۱۳۲۰ سازمان جدیدی به نام حزب توده با مرام کمونیستی ولی بدون تظاهرات و تشکیل یاقت و با انتخاب کمیته موقت بلافاصله به فعالیت پرداخت و بنا را بر احیای اتحادیه‌های کارگری و تبلیغ سوسیالیسم به وسیله مطبوعات حزبی گذاشت. حزب توده اولین کنفرانس ایالتی خود را در سال ۱۳۲۱ و اولین کنگره حزبی را در سال ۱۳۲۳ تشکیل داد و سپس از دولت خواستار اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی شد و در جریان انتخابات مجلس چهاردهم شرکت کرد و نامزدهای از طرف خود معرفی کرد که با عضو حزب یا بخصوص خواهان تحکیم دوستی با شوروی بودند. انتخابات تبریز منجر به انتخاب نه عضو حزب توده شد که یکی از آنها (پیشه‌وری) به اکثریت آرا مجلس به

علت سابقه کمونیستی رده شد. حزب توده در برنامهای خود را مدافع منافع طبقات محروم و قهرمان استقلال و آزادی ایران و علاقمند به دوستی ایران با همه کشورهای آزادیخواه معرفی و کوشش می کرد که خود را به عنوان پیرو آرمان‌های ناسیونالیستی گروه ارانی بشناساند و هویت کمونیستی خود را حتی الامکان پنهان کند. سخنگوی حزب در مجلس نه تنها دم از کمونیسم نمی زد بلکه حتی مدعی بود که حزب رنگ سوسیالیست هم ندارد. وی گفت: "حزب ما به هیچ عنوان صفت سوسیالیستی ندارد بلکه یک سازمان دموکراتیک است که جبراً ریخ آنرا بوجود آورده است" (۴) از ابتدا واضح بود که اینگونه اظهارات مطابق با حقیقت نیست. ما بزودی هرگونه تردید را با برافشای حزب بنا را با جدیت تمام برحالیتهای منافع و سیاست شوروی گذاشت. این واقعیت به خصوص برناظران خارجی آشکار بود. یک گزارش سی. آی. او. مربوط به این زمان چنین می نویسد:

"هرچند حزب توده خود را یک نهضت اصلاح طلب بومی با تمایلات مارکسیستی معرفی می کند ولی عملاً چیزی جز حزب کمونیست ایران نیست. همه قرائن نشان می دهند که حزب توده مثل احزاب کمونیستی کشورهای دیگر مستقیماً با شوروی مربوط است و از آن دولت دستور می گیرد" (۵)

هم‌نمایندگان حزب توده در مجلس و هم‌رهبران حزب در خارج مجلس در همه مسائلی که با منافع شوروی ارتباط داشت از آن منافع دفاع و پشتیبانی می کردند.

بین سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۶ حزب توده در چند مورد مهم جانبداری خود را از سیاست و مقاصد شوروی آشکار کرد چند مورد عمده را یادآوری می کنیم:

پشتیبانی از اقدامات شوروی برای بدست آوردن امتیاز نفت در شمال - ترتیب تظاهرات علیه دولت ساعد که در برابر تقاضای شوروی مقاومت می کرد - تأیید جنبش‌های تجزیه طلبی در آذربایجان و کردستان که شوروی آنرا بوجود آورده بود - تبلیغ این فکر که ایران باید ایالات شمال را بعنوان منطقه امنیتی شوروی بشناسد و سیاست خارجی خود را بر پایه تعادل مثبت قرار دهد. یعنی برای روس‌ها در شمال امتیازاتی نظیر آنچه انگلیسی‌ها در جنوب آن برخوردار بودند قائل شود.

یکی از رهبران حزب (دکتر رامنش) نظریه حزب را در باره سیاست خارجی ایران به این عبارت بیان می کرد که ایران باید تعادل حفظ کند بین دو قدرت خارجی باشد و نباید آن تعادل را برهم زند بلکه باید آنرا محکم تر کند.

واضح است که اگر دولت ایران به توصیه حزب توده عمل می کرد و اگر سفارش دولت انگلیس به ایران که بهتر است با درخواست‌های شوروی موافقت کند مورد قبول واقع شده بود همان وضع برقرار می شد که در قرارداد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ پیش‌بینی شده بود.

در مرحله سوم نفوذ کمونیسم در ایران مثل مرحله اول حزب توده از وجود نیروهای روسیه در خاک ایران کاملاً استفاده کرد. اگر شوروی بر طبق شرایط قرارداد ساجانه سال ۱۳۲۱ (بین متفقین و ایران) عمل کرده بود شاید حزب توده کمتر مورد سوءظن و انتقاد قرار می گرفت. اما شوروی به تعهدات قراردادی خود عمل نکرد. در قرارداد تصریح شده بود که غرض از اشغال ایران فقط برقراری و حفظ خطوط ارتباط با روسیه است و متفقین استقلال و حمایت از ایران را محترم شمرده و در ظرف شش ماه بعد از پایان جنگ خاک ایران را ترک خواهند کرد. اما شوروی از مصونیتی که طبق قرارداد بدست آورده بود بطرز فاحشی سوء استفاده کرد. نیروهای شوروی در منطقه اشغالی خود نوعی رفتار می کردند که گوئی منطقه یک دشمن شکست خورده است. از ورود ما موران و قسواوی دولتی به شمال جلوگیری می کردند، مواد دوا را برای می خریدند و به خارج کشور می فرستادند، از حمل غله ما را در مصرف شمال به جنوب که در مضیقه مواد غذایی بود بقیه در صفحه ۱۱

# نامه‌ها و نوشته‌ها



جواب تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتاب دادن نظرات و عقاید و برداشتهای شخصی نویسندگان نامه‌هاست.

بک گزارش از تهران:

## وای بر اسلام راستین!

مسئله تقسیم حکام رژیم جمهوری اسلامی به دو جناح محافظه کار و تندرو همچنان مسئله روز است، در مجلس اسلامی، آقای خلخالی با ایراد نطقی در روز سه شنبه ۲۸ آبان - این تقسیم بندی را علنی کرد.

خلخالی به آخوندهای محافظه کار رحله‌ور شد و انتقاد روزنامه رسالت را از جانب این گروه آخوندها محکوم نمود و گفت که "شکست خورده‌های افراطی بعضی مسائل را تعقیب کنند که چشمان بعد از زوزنا مه‌زنان و انقلاب اسلامی به روزنامه رسالت بایده‌روشن شود. عده‌ای هم در اینجا قلمفرسایی می‌کنند و مواظب لیبسی را می‌نویسند. ما می‌دانیم این روزنامه قبل از آنکه بیرون بیاورد بی‌سرسوال رفته است. چرا؟ تمام گریزها به قول روضه‌خوان‌ها آخرش بطرفداری از مالک برمی‌گردد، طرفداری از بی‌زاری می‌کنند، کدام بازاری... آقایان می‌خواهند مثلاً در آینده گرا انقلاب شکست خورد دوباره از این طایفه‌ها وجوهای بگیرند و زندگی شان را اداره کنند... تقریباً همه مسائل و گفتگوهای پشت پرده در مجامع آخوندی در همین جهت مختصر آمده، آخوندها به جناح بنسبتی پرداخته و دلیلشان هم اینست که دولت حاضر تحت سلطه کمونیست‌ها و کنفدراسیونی‌ها (مثل آقای موسوی نخست وزیر) درآمده و از طرفی معتقد شده اند که فضا حت و ندامت نم کاری و اشتیاق به همین حکومت، سرانجام به شکست و نابودی ایشان تمام می‌شود بنا بر این به قول آقای خلخالی فکر کرده‌اند که "اگر انقلاب شکست خورد دوباره از این طایفه‌ها وجوهای بگیرند و زندگی شان را اداره کنند" درحقیقت جناح راست، عملاً این طور تصور می‌کند که جمهوری اسلامی به پایان رسیده و باید راه نجاتی یافت، بنا بر این دورهم جمع میشوند، روزنامه می‌دهند و اعلامیه می‌نویسند.

در گفتگو با محافل مختلف عملاً به این نتیجه رسیده ایم که جناح راست در برابر جناح چپ که شش سال تمام در کار حکومت است به سرعت خود را بازمی‌یابد، افراد دودل، شکاک، ضعیف از چپ‌ها نفرت دارند ولی از وارد شدن در دست‌های دیگر هم می‌ترسند، به جناح راست حکومت می‌پیوندند و با بد منتظر یا رگیری آنها در حکومت با شیم و مطمئناً شایدتا مدت کوتاهی دیگر صف آرائی خود را استحکام بیشتری بخشند و مبارزه علنی تر شود.

در این رابطه، در درون جناح‌ها و حتی در حکومت، مسیرهای فکری تازه‌ای دیده می‌شود که نباید از نظر دورماند. پس از ۶ سال خشونت و قساوت شکست انگیز، آقای عبیدالکریم سروش، ایدئولوگ جمهوری اسلامی طی انتشار مقاله‌ای در روزنامه کیهان فرهنگی، جمهوری اسلامی را دعوت به پیش گرفتن شیوه‌ای منطقی و معقول و میانه، نه تندروی و خشونت و

شورای محترم نویسندگان قیام ایران ... غرض از تقدیم این نامه بخاطر مقاله ایست که در صفحه ۱۲ شماره ۱۲۷ مورخ هفتم آذرماه ۶۴ "قیام ایران" تحت عنوان (ده سال پس از استبداد) چاپ شده است که تصور می‌رود هدف از درج آن صرفاً "دفاع از سیستم دموکراسی و حاکمیت ملی بوده است و نیز سعی شده است چنین عنوان شود که طرفداران رژیم دیکتاتوری فرانکو در شرایط فعلی در اقلیت کامل می‌باشند.

چون این مطلب مربوط به یک کشور خارجی می‌شود و ادوارم کسب در بطور فهرست وار بر دشتی را که شما "طبی پنج سال زندگی در این کشور از وضع سیاسی اسپانیا طی سالهای ۱۹۳۲ (اعلام حکومت جمهوری) دارم و آنچه بعنوان ما حاصل اکنون به چشم دیده می‌شود و غیر قابل انکار است بیان دارم. با آنکه که که مبنای مقایسه‌ای باشد با آنچه که در گذشته و حال به ایران گذشته می‌گذرد. مطلب را از جنگ‌های داخلی سالهای ۳۶ تا ۳۹ پس از تقریب ۵ سال اعلام حکومت جمهوری بطور خلاصه شروع می‌کنم (بگذریم از اینکه ملت اسپانیا و همچنین مردم آمریکا لاتین تباران زشتی‌ها و بید کرداری‌های خود را در مدت زمان سلطه استعماری اسپانیا در آن مناطق پس می‌دهند و پس از گذشت تقریباً سه قرن هنوز هم این کشورها زیر سلطه دیکتاتوری کمونیسم - فاشیسم و سرمایه‌داری دست و پا می‌زنند).

۱ - می‌گویند تا اوایل قرن بیستم کشور اسپانیا از نظر دارایی جنگل و منابع طبیعی بود که یک راه سو براحتساب می‌توانست از شمال به جنوب کشور برود (راسو حیوان کوچکی است که در جنگل و نقاط پر درخت زندگی می‌کند) آنوقت در طول ده سال جنگ داخلی که قریب سه میلیون انسان کشته و معمول بجای گذاشته طبق آمارهای ارائه شده حدود ۸۰٪ همین منابع طبیعی و مزارع از بین رفت و ۲۵٪ شهروای کوچک و دهات، از زمین و خرابی بی‌نصیب نماند، گرسنگی و قحطی تا چندسال پس از جنگ‌های داخلی پیدا می‌کرد، با توجه به همزمانی با جنگ بین المللی دوم و علی‌رغم فقری که مردم اسپانیا از فاشیسم و بلاتال از حکومت فرانکو داشتند در کوتاه‌مدت زمان ممکن بدست همین مرد نظامی که در تمام مدت عمرش از کشورش خارج نشد و حتی آده لاف هستلر را در خاد اسپانیا ملاقات کرد، علاوه

قساوت، می‌کنند و آخوندها را بشناختن انسان واقعی دعوت می‌کنند و می‌نویسد: "شناختن انسان واقعی انتظارات ما را از بعد انسان تصحیح و تعدیل خواهد کرد و دیگر باید دیدن جزئی خطا و انحراف، نه گریبان چاک خواهم زد و نه خشم خواهم گرفت... و چنین است که بجای تحمیل، تسامح - بجای کینه، رحمت خواهیم گرفت، و واقع بینی محمود جای موهوم پرستی مذموم را خواهد گرفت و تفوق انسان‌ها و تکالیفی در کشور توانائی‌ها پیش برسمیت شناخته خواهد شد... برای مریبان و مسدیران و زما مداران تعریفی از این بهت‌سرو کارگزاران نخواهد بود که انسان موجودی است خطا کار و گناه کار... از آن طرف نرم‌خویی بی‌امیران که مظهر رحمت نیست خداوند بودند (انتقاد از خمینی) و سخت‌گویی در تبلیغ در عین بی‌سازمان همه مردم، و یقین به عدم رفع اختلاف در جمیع انسان‌ها و آسودگی خاطر و برگزینی کافران اندوهناک نشدن (شلاق زدن) و خویشترن را فرما ننده تاریخ ندانستن (با زاشا ره‌آقای خمینی) و تحمیل در امور عقیدتی برای نداشتن، بی‌امیران همه برای انذار و تنبیه آمدند و هیچ یک ادعا نکردند

## دیکتاتورها

### سروقه یک کرباس؟

با رلمان دارند و در انتخابات مجلسی استان کالیسیا هم در دوره قبیل و هم دوره فعلی که دکذشته انجام شد ۳۴ نماینده از ۷۱ نماینده را داشتند و با بدست آوردن اکثریت در مقابل ۲۲ نماینده سوسیالیست‌ها، کابینه این دوره را هم در دست خواهند داشت و این نشان دهنده تدبیر پادشا و اعتدال در حکومت دمکراسی بمعنای واقعی کلمه می‌باشد. شرح مطالب و اختلاف سطح در مقایسه با کشور ما آنقدر زیاد است که باید زمین تا آسمان را با آن مقایسه کرد.

در حالیکه اگر وی فرد فرد اسپانیا می‌باشد و افراد میهن ما مطالعه کنیم نتیجه خواهیم گرفت در طبقه‌ها ما نظر هوش - استعداد - گذشت فردی - صمیمیت - همکاری - تحمل مشکلات و از خیلی جهات دیگر مردم کشور ما برتری دارند و به وضوح نقاط مثبت بیشتری نسبت به مردم عادی اسپانیا دارند. مع التاسف با توجه به اینکه هر دو کشور شرایط تقریباً "نزدیک به هم" دارند و از نظر سیاسی مراحل مشابهی را گذرانده‌اند این فکر متعجبانه است که چرا در کشور ما موفقیت این کشور و محرومیت و عقب ماندگی کشور ما چه می‌تواند باشد؟

- آیا: فطرتاً "فردپرست و بیت‌ساز هستیم؟
- منافع خود را به منافع دیگران ترجیح می‌دهیم؟
- "اصولاً" نوکر مآب و خدمتگزار بسیار آمدیم؟
- از نظر شرایط اجتماعی کمبود داریم؟
- خودخواه و خودپرست هستیم؟
- دروغگو و متظاهر و خود دوستیم؟
- فکر می‌کنیم که سر نوشت ما را باید خارجان تعیین کنند؟
- در مقابل قدرت تسلیم می‌شویم؟
- در اظهار نظرهای خود رعایت منافع را می‌کنیم؟
- خرافات مذهبی ما را از درست اندیشیدن باز می‌دارد؟
- همدیگر را با عقاید و نظریات مختلف تحمل نمی‌توانیم بکنیم؟
- "فطرتاً" شقی و بدقلب و انتقام‌جویم؟
- از دمکراسی و آزادمندی چیزی درک نمی‌کنیم؟
- حقه‌باز و سودجو و دنبال منافع آنی هستیم؟
- بوقلمون مفتیم؟
- و... و...

من مطالعه چندانی ندارم و از طرفی از به قلم کشیدن آنچه در فکر می‌گذرد و با احساس می‌کنم، عاجز نتیجه گیری را به عهده نویسنده آن روزنامه واگذار می‌کنم و خواهش دارم بکنیم برای همیشه از نظر شکافتن این مسائل و علل عقب ماندگی‌ها که متأسفانه سقاف از مبتلا به غالب ایرانی‌های مقیم خارج از کشور هم می‌باشد به راه حلی برسید که لااقل نسل بعدی بتواند دور از این زشتی‌ها زندگی راحت داشته باشد با شکوه و مطالب روزنامه مهم‌ترین حالت خشکی و گزارشی بیرون آمده و چراغی فسراراه ایران دوستان واقعی باشد.

با تقدیم احترام - یک ایرانی  
۱۵ دسامبر ۸۵ مادرید - اسپانیا

بالترین تیراژها، مربوط به مجلات و نشریات علمی است و جامع علمیر غم‌فشار خرافه‌های مذهبی، بطرزنگفت انگیزی به علم که مخالف با مذهب و خرافات است توجه نشان می‌دهد. یک آمار می‌گوید تعداد دب‌آزیدکنندگان ایران کمی از نمايشگاه قرن بیست و یکم در ژاپن، نسبت به تمام آسیای شرقی چهار صد نفر از مدیران حزب الهی خود را به تماشا می‌نمایند، کس که طبق خبر موثقی که در ایم، مشاهده نمايشگاه و پیشرفت‌های تکنولوژیک - در برابر خرافات پرستی و عقب ماندگی ذهنی شان، تحولی عظیم در آن‌ها ایجاد کرده و به عنوان اعتبار از در دعای کمیل در سفارت ایران در ژاپن شرکت نمی‌کنند و در بازگشت در هواپیما، رسماً "علناً" آنجا خود را از خمینی برزبان می‌رانند.

عده‌ای از روشنفکران پس از بازگشت به تشکیل سمینارهای متعدد و نشست‌های سلاطین و فیلم‌ها می‌نمایند که خرافات و بهای ترتیب بسیار رعوشتندانسه و زیرکانه به اصول بنیادین جمهوری اسلامی حمله بردند.

برترسیم خرابی‌ها و وجهش بی‌سابقه، از سال ۱۹۶۰ در جهت شکوفائی بصورتی پیشرفت کرد که وقتی فرانکو در سال ۱۹۷۵ در بستر مرگ بود، اسپانیا اولین کشور کشاورزی و بنجمن کشور صنعتی اروپا به حساب می‌آمد، طول راه آهن آن بیشتر از دوبرابر طول خط آهن ایران بود در حالیکه وسعت خاک کشور یک چهارم مساحت ایران است و حدود ۶۰٪ این خطوط آهن دوطرفه است، خیلی بندرت می‌توان در اسپانیا سراغ داشت که از آب و برق و اسفالت و تلفن و سایر خدمات بی بهره باشد و تقریباً ۹۰٪ صنایع مورد نیاز کشور و ما در آن در خود کشور ساخته می‌شود بصورتی که در مقایسه با سالهای دروازه تمدن بزرگ ۱۰۰ سال از اتمام جهات ۲۵ سال از ایران جلوتر بود.

۲ - خوان کارلوس پادشاه فعلی اسپانیا در سنین حدود ۱۲ سالگی زیر نظر شخص فرانکو قرار گرفت و مدت قریب ۳۰ سال در محیطی فاشیستی پرورش یافت و لسی امروز یکی از دمکرات‌ترین پادشاهان جهان است. صحیح اندیشیدن، ساده و بی‌پیرایه زیستن، اخلاق و رفتاری انسانی داشتن او را بصورتی جلوه‌گر ساخته که همه نظریه‌ها در مقابل واقعیت دست‌هاست هم می‌نهد و هم دست چپ‌ها و کمونیست‌ها. او انسانی است با قلبی منطقی و شناخت کامل از واقع، با قلبی رشوف و افکاری والا و با یک سابقه وراثت از پادشاهان فرانسه و انگلیس. معذالک بعنوان احترام دست‌خامنها را می‌بوسد و در مقابل کلیسا و کاردینال‌ها زانو می‌زند، با استقبال نخست وزیرش می‌رود، رهبران احزاب مختلف را به گرمی در آغوش می‌گیرد، از هوسهای کودگان بدور است، حتی قبل از همه به افسران و نظامیان سلام نظامی می‌دهد و در پایان اغلب سخنرانی‌ها فریاد زنده باد اسپانیا می‌کند، به پرچم کشورش تعظیم می‌کند و آنرا می‌بوسد به مردم کشورش همیشه با گشاده‌رویی و بدون نظاره‌رو عوام فریبی لبخند می‌زند و ساده با آنان روبرو می‌شود و در عین حال با تمام نیروها و اقوان اساسی و آزادی و دمکراسی پشتیبانی می‌کند. در این کشور برخلاف شرح مقاله مزبور گروه طرفدار رژیم فرانکو هنوز صاحب قدرت هستند بطوریکه در انتخابات گذشته سراسری (سال ۸۲) بیش از ۵ میلیون رای آوردند و هم‌اکنون ۱۲۴ نماینده در

کبرای ریشه‌کن کردن فساد و باطل آمده‌اند... در حقیقت اکنون ایدئولوگها - متوجه شده‌اند - یا دیر متوجه شده‌اند که باید به جامع و بخصوص خمینی و خمینی - چه‌ها را به واقع بینی و درک موجودیت انسان دعوت کنند و به آن‌ها یادآوری کنند که ادعای شما در مورد ریشه‌کن کردن و براندازی فساد و باطل حتی با سی‌سره و رفتار پوپا مبران هم نمی‌خواند... و این همه فضا روشاوت بعنوان تنبیه گناهکار، نشناختن جایگاه انسان واقعی است.

این جریان فکری تا زده در جمهوری اسلامی در سایر بخش‌ها نیز کم‌وبیش چشم می‌خورد، مثلاً اخیراً "متوجه شده‌اند که محیضت خلفان آمیز جا معده در مردم را بجنون می‌کشاند و این همه خودکشی و خودپرستی بکردن‌ها از عمارات بلنند نتیجه همین فضا رهاست دست‌رادیسو و اندکی روزنامه‌ها را در انتقاد از مسائل روز نظیر کمبود حقوق، مشکلات جیره بندی، قاچاق، فساد، رشوه‌خواری را بازگذاشته‌اند. در بخش دیگر، خود جا معده نیز مسیرهای فکری تازه‌ای برای مقابله با خرافات و مذهب می‌گشایند، طبق آمار می‌گرفته ایم اکنون



# چرا اسلامی!

بقیه از صفحه ۶

می زنی؟! وقتی فهمیدند چه می گوید، سؤالها شروع شد که بابا جان، چه می خواسته ای بخیری، که نداشته است، به او چه گفته ای که ترا این طور مضروب و مجروح کرده است؟ ولی مرد، در عالم خودش بود و گوشش به فلک بدهکار نبود و باز همان عبارت را تکرار می کرد و به زمین و آسمان نریزید و بیره می گفت. بالاخره پس از چند دقیقه، از خشم مرد کاسته شد و در جواب پرسش مکرر افرادی که دورش جمع شده بودند گفت: من اهل همین محله و خیابانم، چند سال است اینجا زندگی می کنم، شاید بعضی از شما هم مرا در این مدت دیده باشید، آژام به هیچ کس نرسیده است. از دو سه سال پیش که «سوپر مارکت آریا» در اینجا باز شد، من همیشه مایحتاج خانه ام را از همین جا خریدم، در این یکی دو ماهی هم که اسمش را عوض کرده و شده است «فروشگاه اسلامی» باز هم مثل سابق از همین جا خرید می کنم. تا بحال هم با صاحب فروشگاه هیچ وقت بگو مگویی نداشته ام. امروز هم مثل روزهای دیگر رفتم به فروشگاه. سلام هم کردم. وقتی محمد آقا پرسید چه می خواهی؟ جلو مشربها گفتم: یک چغندر و دو کای اسلامی. هنوز حرفم تمام نشده بود که محمد آقا، بی خود و بی جهت، شروع کرد به فحش دادن و بدویسرا گفتم به من، و این که تو کافری و تو «مخاربه با خدایی». بعد هم با مشت و لگد به جان من افتاد و مرا به این صورت در آورد. باور کنید، قسم می خورم، به پیره، به پیغمبر که من هیچ حرف بدی به محمد آقا نزنم. بابا، اگر نداری، بگو: ندارم. چرا می زنی!؟

\*\*\*

ممکن است کسی بگوید این قصه ای است معمول که دشمنان «انقلاب اسلامی» ساخته اند، زیرا ممکن نیست مردی مسلمان - ولو عامی و درس نخوانده - نداند که ودکا و عرق و شراب و آبیجو، از مشروبات الکلی است و از نظر «اسلام» حرام، و آنگاه چگونه ممکن است آدمی مسلمان به یکی از این گونه مشروبات برچسب «اسلامی» بزند. اگر واقعه «فروشگاه اسلامی» چنان که در تهران نقل می شد، دقیقاً و جز به جزه روی نداده باشد، ولی نگارنده این سطور در تهران و در ماههای نخستین پیروزی «انقلاب اسلامی» آگهیهای «سوسیسی آلمانی اسلامی»، «کالیاس اسلامی»، و «آبیجوی اسلامی» را خود به چشم خوبشستن بارها و بارها دیده است و دیگر در این امر شک و تردیدی روا نیست.

و اما اگر کسی واقعه فروشگاه اسلامی تهران را بر اساس این استدلال پذیرد که چون ودکا و بطور کلی مشروب الکلی را با «اسلام» نسبتی نیست، پس موضوع از اصل دروغ است، بنده اسنادی متعدد در اختیار دارم که نشان می دهد نه عوام الناس و مردم درس نخوانده، بل افراد عالم و دانشگاه دیده و صاحب نظر و محقق و متخصص اروپایی و آمریکایی بخصوص در دو دهه اخیر، و نیز بعضی از هموطنان خودمان در این سالها، چیزهایی را به اسلام نسبت داده و با عنوان «اسلامی» (Islamic) خوانده اند که بمراتب عجیب تر از «ودکای اسلامی» در «عصر پیروزی انقلاب اسلامی» در ایران است. می پرسید این افراد کیستند و چرا بدین کار دست می زنند؟ در پاسخ باید بگویم: ایشان از اجل علمای شمار می روند، ایشان ایران شناسند و شرق شناس و اسلام شناس و متخصصان طراز اول هنر و ادب فنیای شرق و به صدها هنر دیگر آراسته، و البته و صد

البته که از جهان سیاست و جزو و مدهای سیاسی روز نیز نه بیخبرند و نه برکنار. کارایشان مطلقاً از جهل و نادانی سرچشمه نمی گیرد، قصد اهانت به اسلام را هم ندارند، چنان که برای اسلام و مسلمانان جهان هم دل نمی سوزانند. ایشان فقط وقتی پای «ایران» میان می آید، و تمدن و فرهنگ ایران، هنر ایران، معماری ایران، و دانشمندان و هنرمندان ایرانی و امثال این گونه موضوعات مورد توجه قرار می گیرد، باصطلاح عامیانه ما فارسی زبانان خود را «به کوچک علی چپ می زنند» و زندانه همه آثار هنری و علمی و ادبی ایران را در طی چهارده قرن پیش در زیر عنوان «اسلامی» قرار می دهند و با تردستی از کنارش می گذرانند، تا اسمی از «ایران» نبرند، و چون به ایشان اعتراض می کنی که این کار صد در صد غیر علمی و غلط است، جوابهای بی سر و ته می دهند. ما تا بحال، یکی دو بار در «ایران نامه» و در پاسخ برخی از خوانندگان، درباره همین موضوع، نوشته ایم که در یکی از شماره های آینده مجله، نظر خود را بتفصیل درباره این گونه علما و هنرشناسان و ایران شناسان و اسلام شناسان اعلام خواهیم کرد و مراجع علمی جهان را از شیوه جنید «غارت متون» ایران آگاه خواهیم ساخت، و هنوز نیز بر سر حرف خود ایستاده ایم. ولی آنچه ما را واداشته است که پیش از چاپ آن مقاله، این موضوع مهم و حیاتی را در این شماره، ولو باختصار، مطرح کنیم، برگزاری نمایشگاه «گنجینه های [هنر] اسلام» (Trésors de l'Islam) است در موزه هنر و تاریخ ژنو، به مدیریت آقای Claude Lapaire. این نمایشگاه در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۵ در ژنو افتتاح گردیده و تا ۲۵ اکتبر ۱۹۸۵ برای بازدید علاقه مندان مفتوح است. نخست این حقیقت را باید بگویم که آقای کلود لاپر و همکارانشان یقیناً برای گردآوری آثار هنری این نمایشگاه وقت بسیار صرف کرده اند، ولی اعتراض ما به نامی است که ایشان برای این نمایشگاه برگزیده اند یعنی «گنجینه های [هنر] اسلام»، زیرا در این نمایشگاه که متجاوز از سیصد و پنجاه اثر هنری - بجز سکه ها - در معرض تماشای هنردستان قرار داده شده است، در حدود دو سئ هزار اثر آن، کار هنرمندان ایرانی در قرنهای پیشین است که در محلوله فعلی ایران می زیسته اند، و متجاوز از یک صد اثر دیگر آن نیز کار هنر آفرینانی است که اگر مومن آنان امروز جزء خاک ایران نیست، ولی وطن آنان در روزگار خلق این آثار هنری سخت در تحت تأثیر فرهنگ و هنر ایران بوده است، و آنچه در این نمایشگاه باقی می ماند که غیر ایرانی است از شصت هفتاد اثر تجاوز نمی کند. ولی آقای کلود لاپر و همکارانشان به چنین نمایشگاهی که قریب هشتاد درصد آثار آن ایرانی است عنوان «اسلامی» داده اند تا احتمالاً بموازات کوششهای دیگری که در سالهای اخیر در زمینه «ایران زدایی» در خارج و داخل ایران صورت می گیرد خدمتی انجام داده باشند. بر ما خرده نگیرید که چرا تا این حد با بدبینی به این کار و کارهای مشابه آن می نگریم. ما مار گزیده ایم و از هر ریسمان سفید و سیاهی می ترسیم، ما حق داریم که در این آشفته بازار ایران نگران فردای ایران و موجودیت وطنمان باشیم. برای اثبات آنچه در این باب عنوان کرده ایم اکنون فقط به معرفی یکی از این آثار هنری «اسلامی» و بسیار اسلامی این نمایشگاه می پردازیم تا تصدیق کنید که علمای فرهنگی چه کارها که نمی کنند!

هم اکنون شماره ۵۹ مورخ ۵ ژوئن ۱۹۸۵ مجله Tribune des Arts که در ژنو چاپ می شود در برابر من قرار دارد. صفحاتی از این نشریه همین نمایشگاه «گنجینه های [هنر] اسلام» را اختصاص یافته است. در صفحه اول این نشریه عکس یکی از آثار هنری عرضه شده در این نمایشگاه، یعنی یک برگ از شاهنامه فردوسی که دارای مینیاتور رنگین و زیبایی است با چهارده بیت از شاهنامه چشم می خورد. مینیاتور مربوط است به بزم خسرو پرویز پادشاه ساسانی در نوروز. خسرو پرویز، جام می در دست، بر تخت نشسته است و باربد و تنی چند دیگر از نوازندگان نیز در مجلس دیده می شوند. پیش از پرداختن به مطالب دیگر این صحنه، ایبانی را که در این صفحه شاهنامه نوشته شده است، عیناً - بی هرگونه تصحیحی - در اینجا نقل می کنیم:

زنشده بدان سرو برداشت رود همان ساخته خسروایی سرود  
یکی نغز دستان سزده بردخت کز آن خیره شد مردم شادبخت  
سرودی به آواز خوش برکشید که اکنون بخوانیش داد آفرید  
بماندند بیکر همه در شگفت همی هر کسی رای دیگر گرفت  
بدان نامداران بنفرمود شاه که جویبید سرتاسر این جشنگاه  
نراوان بچشمند و باز آمدند به نزدیک خسرو فریاد آمدند  
جهانبینه آگاهی اندر گرفت که از بخت شاه این نباشد شگفت  
که گردد گل و سرو رامشگرش که جویبید بساد سر و انفرش  
بساورد جامی دگر مگسار چو از خویش بسند آن شهربار  
زنشده دگرگونه آراست رود بسرتوره ناگه بانگ سرود  
که بیکار گردش همی خواندند چنین نام از آواز او رانند  
چو آن دانشی گفت و خسرو شنید به آواز او جام می در کشید  
بفرمود کاین را بجای آورد همه باغ بیکر بسای آورد  
بچشمند بسیار هر سوری باغ بسرفزند زیر درختان چو باغ

این بیتها مربوط است به حوادث سالهای آخر پادشاهی خسرو پرویز. بر اساس روایت شاهنامه، خسرو پرویز بهنگام نوروز بمدت دو هفته در باغی زمینی برپا ساخته که فردوسی از آن با لفظ «جشنگاه» یاد کرده است. باربد رامشگر معروف عهد ساسانی که تا آن زمان، بسبب حسادت رامشگری دیگر، نتوانسته بوده است به حضور پادشاه ساسانی بار یابد، اینک به یاری باغیان، پنهان از چشم دیگران، به جشنگاه راه یافته و بر شاخ درخت سروی نشسته و بی آن که کسی او را ببیند، در حال نواختن بریط و خواندن سرود خسروانی است. در شاهنامه می خوانیم که در این بزم شاهانه، پریچهره ای مگسار جام می بر کف شهربار می نهد، و چون پادشاه، آن را می نوشد، جامی دیگر از دست مگسار خوبخ طلب می کند و...

شما را به خدا قسم، کجای این برگ شاهنامه فردوسی به «اسلام» ارتباط پیدا می کند؟ آیا شاهنامه، یعنی تاریخ ملی ایران که سرگذشت قوم ایرانی است از آغاز تا سقوط شاهنشاهی ساسانیان به دست تازیان مسلمان - که به هیچ وجه با روایات اسلامی و اسرائیلیات تطبیق نمی کنند اثری «اسلامی» است؟ آیا چون پیامبر اسلام در زمان پادشاهی خسرو پرویز دیده به جهان گشوده است، خسرو پرویز «اسلامی» می شود؟ آیا دوران پادشاهی وی بخشی از تاریخ «اسلام» است؟ آیا «نوروز»، عیدی «اسلامی» است؟ آیا باربد و نوازندگان و رامشگران شاه ساسانی پیش از بعثت پیامبر اسلام، «مسلمان» بوده اند؟ آیا مگسار خسرو پرویز و گرفتن جام می از مگسار پریچهره سستی اسلامی است؟ آیا میمی که پادشاه ساسانی می نوشیده است «باده اسلامی» یا «شراب اسلامی» است؟ آیا نواختن بریط و دیگر سازها و خواندن سرود خسروانی کارهایی «اسلامی» است؟ آیا باربد، «اسلامی» سازی زده، ویا «ساز اسلامی» می - نوشته است؟ - بنده البته به این موضوع دیگر کاری ندارم که صورتگیری و نقاشی در اسلام مجازست یا نه؟

اکنون ملاحظه می فرمایید که عبارت «ودکای اسلامی» را که می گفتند مردی عامی در ماههای اول «انقلاب اسلامی» در ایران بر زبان آورده بوده است با نحوه نامگذاری برخی از ایران شناسان و اسلام شناسان اروپایی و آمریکایی کمترین تفاوتی ندارد. زیرا چنان که گفتیم، امروز برخی از این دانشمندان طراز یک خارجی، و با کمال تأسف گاهی برخی از هموطنان خودمان نیز، بر چیزهایی برچسب اسلامی می زنند که بمراتب شگفت انگیزتر از «ودکای اسلامی» است، و اگر پیامبر اسلام و خلفای راشدین در قید حیات بودند، چنین کسانی را گردن می زدند تا دیگر کسی جرأت نکند در «دیار کفر» به نام اسلام «دکان» باز کند. ....

## مصدق و نهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

مما نعت می کردند و با عث بروز قحطی در بعضی نقاط می شدند، ما موران شوروی تعداد زیادی افراد قفقازی ترک زبان را وارد آذربایجان کرده بودند که زاهالی محل تمیز داده نمی شدند و آنها را به تبلیغات و اخلاگری های کمونیستی مشغول می داشتند. شوروی با اینگونه عملیات جنبش های تجزیه طلبی را اگر خود به وجود نمی آورد دست کم جدا " تقویت می کرد و بطور خلاصه در مدت زمانی که گفته شده، عملاً رژیم کهنه تزاری رادر شمال ایران با انعکاساتی در سایر مناطق کشور برقرار نمود و در همه فعالیت های خود بر فرمانبرداری حزبی توده تکیه می کرد.

طی مذاکرات اولین کنگره حزب توده (۱۳۲۳) یک اختلاف مهم بین شرکت کنندگان ظاهر شد که دو سال بعد منجر به دودستگی جدی و انشعاب گردید. اختلاف اصولاً بر سر ماهیت واقعی حزب و چگونگی تعهدات و سیاست ناشی از آن بود. بعضی بخصوص خلیل ملکی عقیده داشتند که حزب با تبعیت از صفت کمونیستی خود (هر چند این صفت رسماً اعلام نشده بود) نمی بایست در انتخابات شرکت می کرد چون روش انتخابات مطابق با اصول دموکراسی که

رعایت آن از حزب انتظار می رفت نبود. همچنین ایمن مطلب مطرح می شد که اکنون که با این جنگ نزدیک است باید به آئینده اندیشید و تصمیم گرفت که آیا پس از آن نیز حزب باید با متفقین که انگلستان امپریالیست یکی از آنها بود همکاری کند یا نه. در جریان کنگره این اختلاف و مباحثات بجای نشی ترسید و بی صورت خمیرمایه ای برای تحولات آئینده باقی ماند. کنگره هر چند در این مسائل اساسی تصمیمی نگرفت ولی اساساً سه و برنا مه عملی حزب را تصویب کرد. سپس رهبران حزب به تنظیم امور سازمانی پرداختند و ارکان حزب یعنی کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل و دفتر سیاسی را برقرار کردند آنگاه نمایندگان حزب در مجلس مطالب مختلفی تحت عنوان لزوم قانون گذاری طرح کردند که مهمترین آنها تدوین قوانین کار و انتخابات و تاء سپس شوراهای محلی و فروش املاک دولتی بود.

در مجلس شورا حزب توده با هشت نماینده هنگام بحث در باره مسائل مهم که فشار شوروی در آن دخالت داشت در برابر جبهه مخالف جناح راست تنهائی بود. اما در بعضی موارد مانند مورد طرح اعتبارنامه ها با عسدهای نمایندگان که به حزب تعلق نداشتند همکاری می کرد. از جمله هنگامی که اعتبارنامه طبا طباشی مطرح شد به گروهی که او را آلت ارتجاع و خواهان برگشت به وضع قبل از جنگ می دانستند پیوست. بدیهی است که صدر صف آرائی وکلای مجلس نمایندگان حزب توده جز اقلیتی بودند که برخلاف اکثریت با دولت ها می یکی به دنبال دیگری بر سر کار می آمدند و تعلق به جناح راست داشتند ضدیت می کردند. اما فرق آن ها با مخالفان دیگر در این

بود که بطوری که گفته شد هر جای پای منافع شوروی به میان می آمد با کمال وضوح وجدیت از آن منافع دفاع می کردند. اشغال ایران به وسیله نیروهای متفقین در مسعود انگلستان و آمریکا موجب بروز اختلافی بعد از جنگ نگردید زیرا آن دودولت بطوری که وعده داده بودند نیروهای خود را بعد از پایان جنگ از ایران خارج کردند اما دولت شوروی برعکس نه تنها نیروهای خود را بر آن داشت که به مدخلات ناروای خود در مناطق اشغالی ادا مدهند بلکه آنها را صراحتاً " وسیله ای برای تثبیت و بقای نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایران قرار داد. به این ترتیب بعد از پایان جنگ اختلاف مهمی در سه موضوع بین دولت ایران و شوروی بوجود آمد که اینک به شرح آن می پردازیم. این سه موضوع عبارتند از: مسئله امتیاز نفت شمال - عدم تخلیه ایران از نیروهای شوروی و پشتیبانی نسبی از جنبش تجزیه طلبی آذربایجان و کردستان.

۱ - نقل از کتاب The Communist Movement in Iran: Zabih صفحه ۴۱  
۲ - دکتر کشاروز: من متهم می کنم ص ۱۸ تقریباً همه اعضای گروه ۵۳ نفر از طبقه: انتلکتوئل بودند شماره افراد صنعتگر و کارگر و روستا ۹ نفر تاجا وزنی کرد.  
۳ - از رشیواسنا دولتی انگلیس شماره FO371/1938 - 21870  
۴ - اوانسیان به نقل از کتاب ذبیح صفحه ۹۲  
۵ - The United States and Iran: a documentary history, 1980 صفحه ۲۰۰  
(در شماره آئینده: شوروی و نفت شمال)

### وای بر اسلام راستین!

بقیه از صفحه ۱۰

رویه پرفته جریان های فکری تازه ای در سال ۶۴، در بطن جامعه ایرانی شکل می گیرد که وجه مشخصه کامل آن اعتدال و میانه روی است، به همین دلیل آقای رفسنجانی تا چارمی شود عقاید قبیلای ویدوی اسلامی را در مورد صیغه وروابط زن و مرد را پس بگیرد. به همین دلیل بخشی از ایدئولوگها به حکومت نصیحت می کنند که دنیا را مدینه فاضله نرود، به همین دلیل اعمال تند و چپ با تند موسوی خویشی ها - برخلاف روزهای نخستین انقلاب، چندان شوری بر نمی انگیزد - اگرچه مذهب یون تندرو و چپ و رادیکال هنوز هم ادا مهیبات خود را در تحت فشار گذاشتن مردم به وسیله گشت های متعدد، مصادره اموال، تکرار شعارهای کلیشه ای و سرانجام ادا مه جنگ میدهند اما بازگشت ایرانی ها به تعدد و معارف نویسن، بسیار سریع است.

در پایان تا بدینی مناسبت نباشد که توضیح دهیم انتخاب و اعلام رسمی منتظری بعنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی در تشدید اختلافات بیمن جناح های آخوندی نقش کارساز داشته است، خبر انتخاب وی ابتدا در کیهان منتشر شد و سه روز بعد در روزنامه های دیگر - گروهی معتقدند که این تاخیر بخاطر تست و آزمایش خیر در جامعه بوده است که اگر هم چنین کرده باشند ما به تمسخر مردم گشته اند اما با رعمده این تاخیر احتمالاً بر مبنای مخالفت ها هم هست. کسب اطلاع داریم که بعد از انتشار خبر جانشینی منتظری در گوشه و کنار، بین آخوندهای موافق و مخالف درگیریهایی شدید لفظی و حتی جسمی پدید آمده است و باید منتظر بود که با استفاده از ضعف رژیم، این درگیریهایی گسترده تر شود.

در زمینه مذهب، و مذهب گراشی، اکنون اکثریت مردم ایران به اسلام از نوع خمینی بدین شده و مسلمانان ساده انگار نیز به این نتیجه رسیده اند که اسلام خمینی، اسلام سنتی آنها نیست و از ما جراحی می - مثلث خمینی - رفسنجانی - خامنه ای بستوه آمده اند و در این زمینه آنچنان نفرتی در مردم پدید آمده که شما براحتی در مجامع عمومی، افکار مذهبی، توهین به مقدسات مذهبی و غیره را به چشم بینید و در این حال و هوای خاص دینی با فشاری مجاهدین برای ایجاد جمهوری اسلامی دموکراتیک تا مانده آبروی آنها را برده است. و مردم می گویند، اینک اسلام سنتی بود و آیت الله ۸۵ ساله این طور از کار برد آمد وای به حال آیت الله رجوی!

در حقیقت اسلام که روزی مایه حفظ و بقای مجاهدین بود، بر اثر عملکرد مفتضحانه خمینی - از یک طرف و اعمال نا هنجار خود آنان از طرف دیگر حالا مایه انزوا و نفرت مردم از مجاهدین در مورد مجاهدین ذکر این نکته جالب است که ازدواج های مکرر رجوی، آنچنان نفرتی در جامعه ایران مخصوصاً بین جوان ها علیه وی برانگیخته که خبر دقیق دارم که وقتی خبر ازدواج دوم وی با آن فضاحت چا پ شد، محدود همواران مجاهدین در دانه نگاه ها - مدت یک هفته غیبت کردند تا از روی روشی با دوستان خود و متلک ها و ریشخندهای آنان در مان بمانند. انتشار عکس رجوی در کنار متلک حسین نیز تا مانده انقلابی گمراهی و چریک بازی های سازمان مجاهدین را برپا داده است.



امروزه مثل یک بیما ریرقانی کنسار این سفره نشسته است. اگر نخورد از گرسنگی خواهد مرد، اگر بخورد همبسی غذا او را خواهد کشت. غلامحسین نادی نجف آبادی، همسفری آیت الله منتظری و یکی از اعضای کمیسیون بودجه مجلس شورای اسلامی در باره بودجه ۱۳۶۵ اینطور اظهار عقیده می کند: " اینگونه جهت گیری و هزینه کردن به مفهوم اینست که ما مجبور هستیم هزینه جاری داشته باشیم ولی تولید نداشته باشیم. در نتیجه تولید ناخالص ملی کاهش می یابد و با همین کاهش تولید بیکاری و فساد دوفشا، رشد و افزایش خواهد یافت. اگر در تولیدند نداشته باشیم و نقیضی عمل کسردن در بخش تولیدی و عمرانی هدایت شود آنگونه که در دو سال اخیر اتفاق افتاده است به معنای عدم رشد و عدم حرکت خواهد بود و نتیجه آن می شود که با زورم و رشد قیمت ها سیر صعودی بگیرد و بجای میزان، نتیجه عکس دهد."

نادی نجف آبادی می افزاید: " هر سال سقف بودجه افزایش می یابد ولی طرحهای عمرانی کاهش می یابد و کاری انجام نمی گیرد و همه تنها ساگر و نظاره گر شده ایم تا دستی از غیب برسد و کاری بکند. ادا مه وضع کنونی بهیچ وجه امکان ندارد و بطراح نیست... ادا مه این روند بضرر قشر مستضعف و بخصوص کارداران و حقوق بگیران می باشد. چون در بودجه بندی بعد از انقلاب عملاً بودجه عمرانی متوقف گردیده و باعث شده که نسبت بودجه جاری به عمرانی ۷۵ درصد جاری و ۲۵ درصد عمرانی باشد. مفهوم این نسبت آنست که رشد تولید ناخالص ملی شما کمتر از بودجه جاری باشد و از طرف دیگر چون تا جاریسم حداقل حقوق را داشته باشیم نتیجتاً قیمت ها رشد خواهد یافت و قدرت خرید افراد کاهش خواهد یافت."

بودجه سال ۶۵ همچون بودجه سال قبل و سال ما قبل، اما بطوریکه اینست که مجلس اسلامی هم تشخیص داده است، داری دردهای اقتصادی و مالیاتی ایران نیست، مجوزی است برای برپا دادن ثروت هنگفتی که عوض در ممان دردها، دردهای بی درمانی برای مملکت و ملت ما به ارمغان خواهد آورد. این بودجه از تورم، بیکاری، گرانی، مهاجرت، وابستگی نخواهد کاست و لای فقر، تبعیض، فساد، فتنه گری، ناراضی و نا بهمانی را خواهد افزود.

### ح. مشکان

## بودجه فقر افرا

هزینه های جاری از هزینه های عمرانی تفکیک شد. درین دهه با نژده ساله آخر، ایران یک بودجه عمومی داشت و یک بودجه عمرانی. به برکت عواید نفت، ارقام بودجه بطور تصاعدی افزایش می یافت ولی هدف این بود که در آرزوی " از سهم در آمدن در هزینه های جاری کاسته شود. کارشناسان برنا مه ریزی توصیه می کردند که در آمد نفت، تا جایی که مقدور است صرف سرمایه گذاری در فعالیت های عمرانی شود و دولت، هزینه های جاری را از محل درآمدهای غیر نفتی تأمین کند.

ایران برای اینکه بجای برسد راهی جز این نداشت. تنها بوسیله در آمد نفت بود که امکان داشت کشور پهنای را با سی و چند میلیون نفوس در مسیر توسعه سریع قرار داد. معايب و نقائصی که در سیستم اجرائی وجود داشت قابل انکار نیست ولی در مجموع، با تکمیل کار فنی و تجهیز تسهیلات بودجه نویسی و برنا مه ریزی، بودجه کل کشور خط حرکت ایران را در جهت توسعه اقتصادی و عمرانی منعکس می ساخت.

در بودجه های دوران انقلاب هم البته یک خط حرکت وجود داشت و آن خط نشان می دهد که ایران در طول هفت سال اخیر، بطرف آشتی هرجه بیشتر، بطرف وابستگی، اسارت، فلاکت، نکبت، مصیبت حرکت کرده است. بودجه سال ۱۳۶۵ نیز تنها چیزی که دست می دهد همین است. حرکت سریع تر در جهت سقوط مهیب تر!

کتابچه بودجه جمهوری اسلامی را اگر در گوشه دور افتاده ای از دنیا دست بیک حسابرس معمولی بدهند و بپرسند از این چه مفهومی خواهد گفت اینست بودجه است که برای یک کشور ورشکسته بوسه اند و برای ورشکست کردن کشور هفتصد و بیست و پنج میلیاردی برای یک کشور جهان سوم، در حکم سفره رنگینی است ولی افسوس که ایران، بر اثر خیانتی که در حق او کرده اند، همچنان ادا مه دارد. به گزارش سازمان عقوبین المللی، گاه تمام اعضای یک خانواده دستگیری شوند. عقوبین المللی می گوید در سال میلادی ۱۹۸۴ از ۶۶ فقره اعدام در جمهوری اسلامی مطلع شده است و تعداد اعدام ها تا پایان ماه اکتبر سال مسیحی جاری برابر با ۹۹۹ تن، حداقل به ۳۹۹ تن می رسد که این رقم نمایانگر همه اعدام های انجام شده نیست.

خبرگزاری فرانسه ۱۹ دسامبر: در پی بمباران های اخیر عراق و تصادم دو کشتی جمهوری اسلامی در آبهای خلیج فارس، مدت تاخیر برای بارگیری نفت از جزیره سیری که تا چند روز پیش حدود یک هفته بود، اکنون به بیش از ده روز افزایش یافته است.

جمعه ۲۹ آذر ( ۲۰ دسامبر ): سید علی خامنه ای رئیس جمهوری شوروی آندره گرومیکو، رئیس جمهوری شوروی را به علت حمایت از عراق در جنگ خلیج فارس بشت مورد حمله قرار داد و وی را متهم کرد که در مورد اخلای جمهوری اسلامی مداخله می کند. خامنه ای در خطبه نماز جمعه به مقامات شوروی هشدار داد که شنباه سه سال قبل را تکرار نکنند و اسلحه در اختیار عراق قرار ندهند. خامنه ای افزود: چنانچه شوروی چنین حمایتی به خرج دهد، همکاریهایی بین تهران و مسکو در معرض خطر قرار خواهد داد.

لایحه بودجه سال ۱۳۶۵ که اخیراً به مجلس اسلامی داده شد سندی است بسیار ویرانی مملکت و سیاهای حکومت بودجه، در کشورهایی که زیر سلطه حکومت های دیکتاتور قرار دارند نوعاً " آئینه حقیقت نمایش است. آئینه های است که تصویر قلب شده بی را از واقع عمومی کشور منعکس می سازد. خیلی چیزها را بنظر این می کند و خیلی چیزها را بریزنریا درست ترا از واقع نشان می دهد. به ارقام بودجه در بین قبیل کشورها نمی توان اعتماد کرد. نه درآمدها واقعی است و نه هزینه ها، ولی با همه این احوال، با همه حساب سازیهایی و دغلی ها، در مجموع میتوان از هر بودجه معمول و مخدونی لا اقل این را فهمید که مملکت در چه وضعیتی است. آیا تروتمند است؟ آیا فقیر است؟ آیا وام گیرنده است؟ آیا وام دهنده است؟ آیا بظرف توسعه می رود؟ آیا می تواند به فردا بیندیشد و طرحی برای فردا بریزد یا فقط با دید فکر امروز خود با شد؟

بعد از اشغال ایران در جریان جنگ دوم جهانی، تا چندین سال بودجه به صورت یک دوازدهم تهیه می شد. یعنی دولت قادر نبود صورت دخل و خرج یک ساله را تنظیم کند. ما می یکبار می با بستی دولت لایحه به مجلس ببرد و برای پرداخت های جاری، که عمده آن هم حقوق کارمندان بود، مجوز قانونی تحصیل کند. بعد از آنکه قدری گشایش در کارها پیدا شد و موجبات تدوین بودجه سالانه فراهم آمد، باز بودجه کل کشور چیزی فراتر از بودجه دولتی نبود. بودجه، یک ستون خرج داشت و یک ستون دخل که مشخص می کرد دولت چه مخارجی دارد و این مخارج را از کدام مجاری تأمین می کند. تنها بعد از زلزله شدن نفت و انعقاد قراردادهای جدید نفتی بود که دولت ایران توانست بودجه برنا مه بی را مطرح نظر قرار دهد. بودجه بی که برای هزینه های هدفی هم منظور می داشت و بر اساس آن، کم کم

### خبرهای ایران

۲۴ آذر ( ۱۵ دسامبر ) برائش تیراندازی افرا دبلیج سیاه پاسداران در آریا مهر تهران، سر نشینان بی گناه یک اتوموبیل کزن و یک بچه بودند، به قتل رسیدند.

۲۴ آذر ماه ( ۱۵ دسامبر ) در کلیسای واقع در خیابان فرانسه تهران به هنگام برگزاری مراسم مذهبی آرامنه، انفجار ۲/۵ پوند مواد منفجره دو کشته و هفت زخمی بجا گذاشت.

۲۵ آذر ( ۱۶ دسامبر ): بمبی که در داخل یک ظرف زیاده سازی شده بود، مقابل منزل رشیدیان نما یکنه در آبادان در مجلس شورای اسلامی، در خیابان آریا مهر تهران، مقابل کوچه بیستون منفجر شد. انفجار این بمب خسارات جانی بسیار نیاورد. نام رشیدیان در اسناد مربوط به فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان بعنوان یکی از عوامل اصلی این فاجعه به کرات آمده است.

لوموند، ۱۸ دسامبر: سازمان عقوبین المللی طی سندی که برای پارلمان اروپا ارسال داشت، اعلام کرد که تعداد زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی سربزهزاران تن میزنند و دستگیری مردم به علل سیاسی در ایران

### نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



## ایران هرگز نخواهد مرد